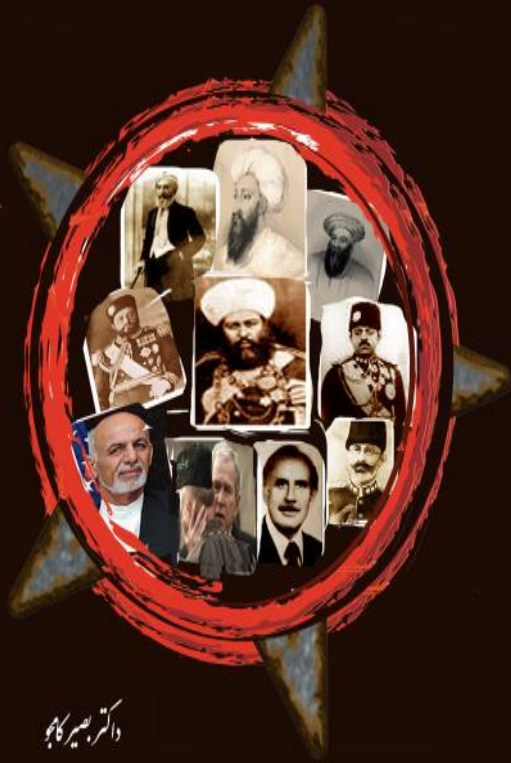


حاکمیت سیاسی شونیزم
قبیله افغان
مولد خنک و خنایت



دکتر صیرکابو



حاکمیت سیاسی شوونیزم
قبیلہ افغان
مولد جنگ و جنایت

حبیب اللہ عبدالرحمان محمد یعقوب دوست محمد شاه شجاع
Habibullah Abdul Rahman Mohammed Yakub Dost Mohammed Schah Schudscha



اشرف غنی
Ghani



حامد کرزی
Karzai



تره کی
Taraki



نادر
Nadir



امان اللہ
Amanullah



نویسنده : دکتر بصیر کامجو
author : Dr. Basir Kamjo

مشخصات کتاب

نام کتاب : حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان مولد جنگ و جنایت

مؤلف : دکتر بصیر کامجو

طرح و دیزاین پشتی : احمد جان امینی

مسئول چاپ : نهادهای بین المللی برون مرزی خراسان

چاپ اول : 1397 شمسی برابر به اوائل 2018 میلادی

تیراژ : 3000

حق طبع برای مؤلف محفوظ است .

کاپی ، تکثیر و طبع بدون موافقت مؤلف مجاز نیست .

بنام خداوند جان و خرد

پیشگفتار	7 - 13
بخش نخست :	
حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان مولد جنگ و جنایت	14 - 27
الف - برآمدی بر مسئله :	
بخش دوم :	
توافقنامه های خاکفروشانه رهبران پشتون = افغان تبار	28 - 78
اول : معاهده خاکفروشانه مثلث لاهور 1838 میلادی	28 - 29
دوم - معاهده خاکفروشانه جمرود 1855 میلادی	30 - 31
سوم - معاهده خاکفروشانه گندمک 1879 میلادی	32 - 33
چهارم - معاهده خاکفروشانه دیورند 1893 میلادی	34 - 36
پنجم - معاهده خاکفروشانه لویی دین - حبیب الله 1905 م.	37 - 39
ششم - معاهده خاکفروشانه راولپندی 1919 میلادی	40 - 41
هفتم - معاهد خاکفروشانه صلح کابل 1921 میلادی	42
هشتم - تصدیق نامه خاکفروشانه 1930 میلادی نادرخان	43 - 45

فهرست مندرجات

صفحات	عناوین
	الف - برخورد ایلی خاندان آل یحیا
50 - 45.....	با معاهده خاکفروشانه دیورند :
	نهم - پیمان دوستی خاکفروشانه
52 - 51	میان تره کی وبرژنف 1978 میلادی.....
	10 - توافق نامه خاکفروشانه بن به
58 - 53	تاریخ 22 دسامبر 2001 میلادی.....
	یازدهم :موافقتنامه همکاری های خاکفروشانه راهبردی درازمدت
66 - 59	میان آمریکا (اوپاما) و افغانستان (کرزی) می 2012 م.
	الف - روند قتل وکشتار حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان
75 - 67	دردوره حامد کرزی
	دوازدهم : موافقتنامه خاکفروشانه امنیتی میان آمریکا و افغانستان
78 - 76.....	21 سپتامبر 2014 میلاد
80 - 79	الف - برنامه آمریکا وکشورهای اروپایی
86 - 81	ب - راهکار استمرار مدیریت جنگ
	ج - " رسالت سیاسی شوونیزم قبیله افغان " در دولت
97 - 87	وحشت ملی اشرف غنی احمدزی.....
128 - 98	د - منابع و مأخذ و فهرست برخی نوشته های مؤلف

پیشگفتار

افغانستان کشوری است که در جغرافیایی سیاسی آن گروه‌های اقلیت قومی مانند: تاجیکان، ازبکها، هزاره‌ها و پشتونها...، پهلوی همدیگر زندگی می‌نمایند. براساس احصائیه‌گیری ثبت احوال و نفوس سال 1979 میلادی جمهوری دموکراتیک افغانستان که در کتاب:

" مناسبات شوروی با افغانستان از همکاری تا اشغال نظامی " 1947 تا 1984 میلادی، نویسنده: پییر میژ (PIERRE METGE)، Paris 1986، CIRPES ثبت است چنین آمده:

تاجیکها 38 %

پشتونها 38 %

هزاره‌ها 14 %

ازبکها و ترکمنها 7 %

متفرقه 3 % ... است.

و همچنان براساس نتیجه سرشماری غیررسمی ناتایید شده سال 1396 برابر است به 2018 میلادی که بوسیله سازمان‌های معتبر جهانی با همکاری ریاست ثبت احوال نفوس دولت جمهوری افغانستان تخمینی انجام پذیرفته به قرار ذیل است.

تاجیک 45.6 %

پشتون 26.4 %

هزاره 13.1 %

اوزبیک 7.2 %

ترکمن 2.2 %

اقوام دیگر 5.5 % (1)

لست سرشماری نفوس جمهوری اسلامی افغانستان که در سال 1396 صورت گرفته است							
شماره	نام ولایت	تاجیک	پښتون	هزاره	اوزبیک	ترکمن	اقوام دیگر
1	ارزگان	75627	377543	55223			41670
2	بلخ	514321	82454	13894	80154	12677	10855
3	پامیان	124543		327790			
4	پنجشیر	1094850	33455	19524	45679		41044
5	پغلان	376070	165487	124332	45332		54322
6	پکتیا	251840	435688	34353			143562
7	بلخ	613017	123465	234567	234342	124565	124587
8	پروان	442236	334542	234455			12221
9	پکتیکا	89992	345563				38643
10	تخار	466899	42432	124354	334326		34323
11	پنجشیر	439787		12434			
12	جوزجان	90714	76431	12435	364543	224652	33467
13	دایکندي	14122		713456			123546
14	خوست	83747	356578				12467
15	سرپل	519789	53756	132455	123431		43224
16	زابل	45760	287563				12343
17	سمنگان	342945	234227	232344	132467	67654	23454
18	غور	618296	23461	232344			23553
19	غزنی	316199	324546	234678			
20	فاریاب	792840	24574	32465	354565	232445	45554
21	فراه	294356	265667	32742			
22	کندهار	465889	245345	76432	156665	22342	23424
23	میدان وردگ	418789	273456	124567			
24	کندهار	384998	434688	34433			22435
25	کابل	4190314	876543	675432	124322	12354	223456
26	کاپیسا	443237	173431				87654
27	لومگر	420101	197643	12354			23254
28	نیمروز	118547	232345	34543	23344		245565
29	ننگرهار	155679	576532				124543
30	نورستان	208712	234433				13533
31	هرات	931321	334564	245448			12234
32	هلمند	134536	365432	33532			34365
33	کنر	45690	386532				33543
34	لغمان	192277	248745				34532
	میزان	13989536	8116621	4040084	2219170	696689	1697373
	فیصدی	45.6%	26.4%	13.1%	7.2%	2.2%	5.5%
							100%

این نفوس شماری توسط سازمان های معتبر جهانی با همکاری اداره ثبت و احوال نفوس جمهوری اسلامی افغانستان صورت گرفته

چون رویکرد نوشته مارا بگونه ایجاز بررسی حاکمیت سیاسی 250 ساله پشتونها ، در افغانستان تشکیل می دهد . لازم می آید که نگرش کوتاه برخاستگاه تاریخی افغانهای مقیم کشور ما داشته باشیم .

ابوریحان بیرونی (5 دسامبر 973 - 13 دسامبر 1048 میلادی) دانشمند و هند شناس تاجیک تبار ایرانی در کتاب " تحقیق مالهند " خود مینویسد که : قبایل افغان در غرب هندوستان ، در کرانه های شرقی کوههای سلیمان واقع در پاکستان امروزی ، خانه بدوش می زیستند.

به قول تاریخ سلطانی (2) افغانها برای اولین بار به اجازه معین الدین شاهرخ تیموری (1404 - 1447 میلادی) چهارمین پسر تیمورگورکانی ، شوهر گوهرشادبیگم ، شاه ایران وقت ، در میانه آخر قرن 15 میلادی، از کرانه های کوه سلیمان واقع در پاکستان امروزی رو برتافتند و در حومه شهر پشاور هندوستان غربی ساکن شدند. و از آن پس آنها آهسته آهسته - در فرآیند زیاده از دو صد سال از کشور هندوستان کوچیدند و به سوی سرزمین های پر برکت خراسان مهاجرت کردند.

و سرانجام بتاريخ 1747 میلادی به قیادت احمدخان ملتانی افغان و به تحریک کمپانی هند شرقی بریتانیا (انگلیسی : *The British East India Company*) ، به ایران شرقی یا خراسان یورش آوردند. در این یورش افغانها موفق شدند که جغرافیایی سیاسی کوچکی را از بدنه شرقی سرزمین ایران بزرگ ببرند و اسمش را بنام تبار خویش کشور افغان یا افغانستان گذاشتند.

در روند دو نیم سده پسین ، مهاجمین افغان به دستگیری کشور های بیگانه و با اعمال جنگ ، جبر و جنایت موفق به ایجاد ساختار "حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان" گردیدند . و ازین راه فرهنگ واپسگرا و بادیه نشینی خویش را بالای مردم بومی این سرزمین ، شامل تاجیکان ازبکها و هزاره ها ... با زور قبولاندند.

برپایه مُتون تاریخ باستانی ، ایران نام قدیمی ست که از هزاره دوم پیش از میلاد تا دوره شاهنشاهی ساسانیان (224 پیش از میلاد تا 651 میلادی) ، نزدیک به دوهزار سال ، بر سرزمین ایران بزرگ گذاشته شده بود . و پهنای جغرافیایی سیاسی این سرزمین ، از سین کیانگ چین امروزی آغاز ، تا دریایی مدیترانه ، و از جنوب قزاقستان تا سند و دریای پارس امتداد داشت .



خراسان به معنای « سرزمین خورشید » بخشی شرقی ایران بزرگ را تشکیل می داد . و از دوران ساسانیان تا 1919 میلادی نزدیک به یکهزار و پنجاهسال ، نام سنتی وکلی برای اشاره به نواحی شرقی ایران است . قلمرو تاریخی خراسان شامل استان خراسان در ایران کنونی و افغانستان و ترکمنستان امروزی بوده است .

اکنون اگر بتاریخ حاکمیت دولتی افغانها و کارایی این دولت زیر نام " حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان " در زیاده از دو نیم سده اخیر ، در سرزمین خراسان یا بخش ایران شرقی، نگاهی نقادانه داشته باشیم. در می یابیم که هیچ یکی از حاکمان این تبار بامشروعیت و رای و اراده مردم ، به قدرت تکیه نکرده اند.

بلکه حیات بی مقدار این ساختار سیاسی خود کامه و تک محوریه پشتیبانی مستقیم کشورهای اجنبی مانند حکام " دست نشانده " ، وابسته و جیره خوار و مزدور از آغاز پیدایی اش تا حامد کرزی و اشرف غنی مستدام ادامه داشته و دارد .

اگر بتاریخ سه سده ای اخیر کشورمان نگاه کنیم . اساسن مردم عادی افغانستان اعم از تاجیکان و ازبکها و هزاره ها و پشتونها و سایر اقلیت های کوچک ملی مذهبی ، کلن و بدون کدام مشکل درمسالمت و آرامش ، پهلوی همدیگر زندگی نموده اند و می نمایند .

اما با تأسف که این روند همیستگی شهروندی را موجودیت ساختار " حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان " آگاهانه سد واقع می شود .

زیرا این ساختار سیاسی مرکز گرا ، زندگی و تداوم بقاء خود را پیوسته در تولید جنگ و جنایت ، قتل و کشتار ، ایجاد چندگانگی قومی و زبانی و انشقاق ملی می بیند. و بادرک همین مسئله بوده و است که مردم بومی این سرزمین و آگاهان سیاسی کشور پیوسته خواستار تغییر نظام سیاسی تک صدای موجود ، به نظام پارلمانی مردم سالار در افغانستان شده اند.

باید گفت که : انگیزه نوشته این نسخه از فرو ریختن اشک دیده ای میلوونها انسان درد مند و ماتم زده یی شهروندان کشور ما نشأت می کند. و مردم بومی این سرزمین با چشم اشک ریز و صدای بلعیده شده ای درد می بینند که در فرآیند زیاده از 250 سال اخیر چقدر از جبر وجود ناپاک و زشت " حاکمیت سیاسی شئونیزم قبیله افغان " رنج می کشند. و ما امروز تماشاگر موج فزاینده از نفرت مردم در برابر این حاکمیت تک صدا، بدکردار و توحش سرشت ، هستیم .

به این اساس بود که خواستیم برخی کوچکی از جنایات این ساختار حاکمیت سیاسی در افغانستان را ، به جهانیان بازگو نمائیم . و به زبان انگلیسی ترجمه و نشر نمائیم ، تا ماهیت واقعی این ساختار سیاسی تمامیت خواه افغان ، به مردم و کشورهای حمایت کننده آن آشکار گردد . و از پشتیبانی این رژیم بدنام غیر انسانی ضد پیشرفت و تکامل ، دست بردارند .

زیرا این رژیم در کوتاه مدت ، با تداوم پیشبرد سیاست جنگ و جنایت و همکاری گروه های تروریستی (طالب ، القاعده و داعش و حزب اسلامی ، شبکه حقانی) میتواند منافع گروهی و قومی خود و نهاد های ذی نفع بین المللی را بگونه ای تأمین کند .

اما نگرش و اندیشه ما و شهروندان بومی افغانستان بر این است که ، این کشور دارای منابع خیلی سرشار طبیعی می باشد . مدیریت چنین یک دارایی سرسام آور و بزرگ ، از توان و قدرت همچو رژیم های غیر مشروع و گروهک های

قومی تک محور و بادیه نشین خیلی بدور است . زیرا این گروه های وحشی در آدم کشتن و ویران کردن ، مهارت دارند نه در آباد کردن و همزیستن .

کشور های غربی برای حفظ منافع درازمدت خود در مورد مشکلات کشور افغانستان ، خردمندان تر اندیشه نمایند و به خواست شهروندان آغشته بخون سرزمین ما ، تمکین گذارند . و به رویکرد های صلح و امنیت واقعی در افغانستان ، ارزش قایل شوند . تنها و باید از ساختار سیاسی حاکمیت مشروع و مردم سالار ایکه باورمند به تأمین صلح ، آزادی ، همبستگی و عدالت اجتماعی در کشوری باشد ، پشتیبانی نمایند.

حاکمیت سیاسی شوونیزم

قبیله افغان

مولد جنگ و جنایت

درآمدی بر مسئله :

تاریخ فرمانروایی ملت آریان یا ایران (اجداد تاجیکان ، پارسها و گردها) از آغاز حکمروایی شاهنشاهی پیشدادیان بلخ باستان (3306 سال پیش از میلاد) آغاز و تا ختم دوران حاکمیت شاهنشاهی غوریان (1215 میلادی) بترتیب ذیل ادامه داشته است . :

– پیشدادیان بلخ بمدت 2556 سال (3)

– کیانیان بلخ بمدت حدود 300 سال

– هخامنشی ها 220 سال

– اشکانیان 471 سال

– کوشانیان 345 سال

– ساسانیان 427 سال

– ابومسلم خراسانی حدود 10 سال

– طاهریان 52 سال

– صفاریان 141 سال

– سامانیان 180 سال

– غوریان 67 سال (4)

که تقریبی و بصورت کل نزدیک به 4769 چهار هزار و هفتصد و شصت و نه سال و اندی، در سرزمین ایران بزرگ با افتخار، فرمانروایی نموده اند.

نقشه ایران بزرگ

یا ، سرزمین آریان



این سرزمین در فرآیند تاریخ چندین هزار ساله اش ، جهت موقعیت جغرافیایی سیاسی و اقتصادی آن ، بعنوان تلاقی گاه فرهنگها و تمدنهای گونه گون بوده ، و به این مناسبت ، همواره موجب تهاجم قبایل و اقوام مختلف بیگانه ، قرار گرفته است

مهاجمان هر باریکه به این سرزمین پهناور هجوم آورده اند. با قتل های عام و گسترده ، شیرازه مادی و معنوی و ساختار های حیات اجتماعی و سیاسی ، تأسیسات کشاورزی و شبکه های آبیاری را ، از ریشه نابود کرده اند . و با فروپاشی مناسبات اقتصادی - اجتماعی ، حیات طبیعی و تکامل تاریخی جامعه پارسیان را ، با وقفه ها و رکودهای زمانگیر، روپرو ساخته اند. اساس همه پس ماندگی های تاریخی و اجتماعی و فرهنگی را می توان با چنین هجوم های مرگبار و ویرانگر ، به ایران بزرگ - بقرار ذیل بیان کرد :

یک - هجوم آوردن آشوربانیپال به ایران بزرگ در (639 یا 646 قبل از میلاد)(5)

دو - هجوم آوردن اسکندر مقدونی در (334 قبل از میلاد) (6)

سه - هجوم آوردن اعراب در (637 میلادی) (7)

چهار - هجوم آوردن ترکان غزنوی در (999 میلادی) (8)

پنج - هجوم آوردن ترکان سلجوقی در (1030 میلادی)

شش - هجوم آوردن ترکان فرختائی در (1141 میلادی)

هفت - هجوم آوردن تُرکمانان عُز در (1156 میلادی)

هشت - هجوم آوردن مغولها در (1220 میلادی)(9)

نه - هجوم آوردن تیمور در(1381 میلادی)(10)

ده - هجوم آوردن افغانها (پشتونها) در(1720میلادی) (11)

وده ها تهاجم خارجی دیگری که به بخش های پارچه پارچه شده ایران بزرگ در سه سده پسین صورت گرفته است ، که هر کدام تأثیرات ژرف و مخرب خود را بر زیرمایه های اقتصادی و شعور اجتماعی مردم ما باقی گذاشته اند. و هر بار جامعه ایران بزرگ را از پیوند گسست ناپذیر سنگ پایه های هویت و ریشه تاریخ باستانی اش ، بدور ساختند .

تاریخ گواه این حقیقت تلخ است که با پیدایی قبایل افغان (پشتون) برهبری احمدشاه ملتانی (1747 - 1772 میلادی) ، در جغرافیایی سیاسی خراسان ایران زمین ، در سده هژدهم نه تنها هندوستان که زادگاه خودش بود ، قتل عام ، چپاول و غارت گردید ، بلکه دارایی و ناموس و عزت مردم خراسان زمین یا ایران شرقی ، نیز در مصونیت باقی نه ماند.

احمد شاه به تحریک و نیت اشغالگرانه استعمار هند برتانوی ، بدنه ایران شرقی را از جسم اصلی اش برید و بر این جغرافیایی سیاسی بریده شده ، کشوری را بنام افغانستان تأسیس کرد.

وسپس با امضای توافقنامه هایی خاک فروشانه ، از نواسه وی شاه شجاع با انگلیس آغاز تا به امروز ، پای استعمار کهنه ونو را در سر زمین مقدس خراسان ایران زمین کشانیدند ، و خراسانیان نام و نشان و ارزشهای تاریخی

و فرهنگی نیاکان خود را از دست دادند و در محدوده جغرافیایی سیاسی جدید
تحمیلی بنام افغانستان ، هویت ساختگی یافتند.

با تذکر دوباره اذعان کرد که : اگر بتاریخ حاکمیت افغانها = پشتونها در دونیم
سده اخیر ، درسزمین خراسان یا بخش ایران شرقی، نگاهی نقادانه داشته
باشیم . می یابیم که :

هیچ یکی از این حاکمان افغان = پشتون بامشروعیت و رای و اراده مردم به
قدرت تکیه نکرده اند. بلکه همیشه به پشتیبانی مستقیم کشور ها و نهاد های
سرمایه جهانی ، از احمد خان ملتانی درانی شروع تا حاکمیت سیاسی حامد
کرزی و اشرف غنی ادامه دارد . و در تاریخ حاکمیت سیاسی ایشان هیچ عمل
انسانی و سازنده قابل تمجید انجام نداده اند. هرکدام مرتکب جنایات نابخشیدنی
در تاریخ بشریت گردیدند که تا کنون ادامه دارد .

تیمورشاه (1772 – 1793 میلادی) ، پسر احمد شاه ملتانی درانی حکومت
خویش را با قتل کمیت زیادی از مردم بومی خراسان ، آغاز کرد ، و به سبب
همان قتل و کشتار بیدادگرانه اش در قندهار ، ناگزیر شد که پایتخت را به کابل
انتقال بدهد.

شاه شجاع (1803 – 1809) و سپس 1839 تا زمان مرگش ، نواسه احمد
شاه – برای بقدرت رسیدن دوباره اش ، به حمایت مستقیم انگلیسها دست به
کار شد ، حکومت و مردم را درگیر جنگهای مستمر ساخت.

پس از اعمال جنایات جهنمی خانواده سدوزایی افغان بر رهبری احمد شاه ملتانی
درانی (1747 – 1843) ، دوست محمدخان (1843 – 1863 میلادی)
رهبر دیگری از خانواده محمد زایی افغان بقدرت رسید . مردم خراسان
آرزومند بودند که شاید دیگر سیاست قتل و کشتار حاکمیت افغانها ، پایانی
داشته باشد. ؟ اما نه..!

به این ترتیب ، تداوم جنگ و کشتار مردم بوسیله حاکمیت سیاسی افغانها به رهبری شیرعلی خان (1863 - 1866) و (1868 - 1879) ، یقوب خان (1879 - 1880) به امیر عبدالرحمان (1880 - 1901) رسید. امیر عبدالرحمان ، با قساوت تمام مرتکب نسل کشی مردمان بومی خراسان و بویژه مردمان هزاره مقیم بامیان گردید.

پس از سرکوب استان هزاره جات در دوره امیر عبدالرحمان ، اسیران جنگی دخترها و بچه های هزاره به قیمت نرخ گاه ماش در بازارهای کشور خرید و فروش می شدند .

به ادامه وی - پسرش حبیب الله (1901 - 1919) در رأس ساختار حاکمیت سیاسی قبیله افغان قرار گرفت . او جز فرمانبرداری از انگلیسها و خوش گذارانی ، کدام کار قابل گزارشی نداشت. برای استقرار و حفظ حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان ، کار او تنها ایجاد بیم و خوف برای مردم و بدار آویختن مخالفین و به توپ بستن فرزندان بومی این سرزمین چیز دیگری نبود. که به این موجب ، مردم و تاریخ به امیر عبدالرحمان و خاندانش تاکنون نفرین می فرستند.

با ادامه سالی چند از حاکمیت تشنج زای افغانها بر رهبری شاه امان الله (1919 - 1929) و نادرشاه (1930 - 1933) و ظاهرشاه (1933 - 1973) ؛

داود خان (1973 - 1978) با کودتای سفید پلان شده خویش علیه پسرکاکایش ظاهرشاه ، حاکمیت شاهی مطلقه شوونیزم افغان را به جمهوری مطلقه تبدیل نمود.

داود خان در دوران حاکمیت اش راهکارهای سیاسی جنبش پشتونخوا را در میان افغانها هر دو سمت مرزی افغانستان و پاکستان ، تبلیغ و ترویج نمود .

وی با این عمل قوم گرایانه اش ، آگاهانه تخم نفاق و بد بینی را میان شهروندان کشور ما و پاکستان کاشت . که تا امروز نتیجه ناجایز سیاست داود خان افغان از مردم ما قربانی می گیرد .

داود خان پشتونخوا ، با کودتای سرخ حزب خلق ، به حمایت مستقیم روسها از قدرت کنارزده شد . و گروه دیگری از رهبران افغان = پشتون ، بنام نورمحمد تره کی (1978 - 1979) و حفیظ الله امین (1979) و نجیب الله (1987 - 1992) ، در رأس رژیم کمونیستی وابسته به روسها قرار گرفتند .

و با شعار خلق ، آزادی ، دموکراسی ، حقوق کارگر ، به فعالیت سیاسی آغاز کردند . این گروه چپ رو ، رژیم خودکامه و تک حزبی و استبدادی را بر بنیه اهداف وحشت و قساوت شئونیزم قبیله افغان اساس گذاشتند . و از همان روز های آغازین به دستگیری افراد ملکی و نظامی ای که مخالف اندیشه شان بود دست زدند .

و هزاران هزار تاجیک و هزاره و ازبیک و برخی از افغانهای آزاد اندیش و غیر وابسته را ، زیر نام احزاب مخالف سیاسی ، بنام شعله یی (حزب شعله جاوید) و ستمی (سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان) سازا) ... و غیره ، سربه نیست کردند . و رهبران کارساز افغان ، با استفاده از همه ممکنه های قدرت و حاکمیت دولتی ، بگونه یی پایه های ساختار سیاسی شئونیزم قبیله افغان را هر چه بیشتر تحکیم بخشیدند .

که این همه رویکردهای فوق ، بر پایه مانیفست سیاسی حاکمان افغان : امیر شیرعلی ، امیر عبدالرحمان ، محمود طرزی (1924 - 1927) و امان الله خان (1919 - 1929) و خاندان آل یحیا (1930 - 1978) ... و تا حامد کرزی (2001 - 2014) و اشرف غنی احمد زی (2014 - تا کنون) به معرض اجرا قرار گرفته و ادامه دارد .

عبدالحی حبیبی (1910 - 1984) یکی از نویسندگان پشته‌های افغان پشته‌پارسی گو پشته‌خوا ، پشته‌واره بی از مانیفست افغانیزه سازی " ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان " را خود در منظومه ای ، چنین بیان می کند :

" قوم من ! این توده و الانژاد
وی نیاکان غیورت مرد و راد
باتو دارم گفتگوی محرمی
تاز اسرار حیات آگاه شوی
بشنو ای پشته‌ها با صدق و صفا
حافظ کھسار و قلب آسیا
گربزرگی خواهی و آزادگی
یا چو اسلاف غیورت زندگی
اولاً پشته‌ها لسانت زنده ساز
هم براین شالوده کاخ برفراز
تاتوانی تکیه برشمشیر کن
قصرملت را برآن تعمیر کن "

تداوم چنین یک سیاست تک صدایی بوده و است که ، حاکمان افغان در سده ها ، همیشه زمینه ناهمگونی و دست درازی و خشک اندیشی ، ترس و بیم و دهشت را در سراسر جامعه بگسترانیدند . که این امر بیستراشفاق ملی

وچندگانگی قومی در کشور را فراهم آورد. پیشبرد چنین رویکردها، مردمان شرافتمند و عادی خود افغانها را نیز، درگندابه بی جهل و بیسوادی و تاریک اندیشی فروبرد. این هم نمونه بی از این دست :

طالبان افغان برادران همخون و همتبار حامد کرزی و احمدزی بدور از شناخت کرامت انسانی، با سر بریده انسان توپ بازی می کنند

<https://www.youtube.com/watch?v=a9d9dTjtb-4>

<https://www.youtube.com/watch?v=hy1MV1fw9rs>

شکل (1)



" ساختار سیاسی حاکمیت شئونیزم قبیله افغان " ویا ! " تروریزم دولتی افغان " ، از زمان احمد ملتانی درانی 1747 میلادی تا حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی 2018 میلادی ، همه یکسان بدون تفاوت ، برنامه سیاسی مشترک خویش را برای نهادینه سازی حاکمیت افغانها در سرزمین خراسان پیشبرده اند و دردا که هنوز این سیاست جنگ و جنایت با شدت هرچه تمامتر با پشتیبانی نهادهای سرمایه در رأس ایالات متحده آمریکا و انگلیس ، ادامه دارد .

پرده پوشی و کتمان جنایت پلید نسل کشی "حاکمیت سیاسی شئونیزم قبیله افغان" در کشور ما در درازنای چند سده اخیر ، بگونه ایست که ما زخم خونچکانی را بدون مرهم گذاری رها بنمائیم . هرگز که نه ! ما رسالت داریم که با نگرش انسانی و وجدانی ، بدور از ریاء و تزویر ، ماهیت چرکین و گندیده این ساختار سیاسی را به مردم و نسل نوپای روشنفکری ، بویژه به مردم عام و غریب افغانها و سایر ملیت های ساکن در افغانستان ، اعم از تاجیکان ، هزاره ها و ازبیکها و جهان آشکار سازیم .

از سال 1747 میلادی ، با ورود پای رهبران وابسته (افغانها) از هند برتانوی به خراسان ایران زمین ، و قبضه کردن قدرت سیاسی و حفظ حاکمیت ایشان به کمک بیگانگان ، در روند نزدیک به سه سده اخیر ، توانسته اند که ، پایه هایی حاکمیت شئونیزم قبیله افغان را ، هرچه بیشتر تحکیم ببخشند؛ و با سربریدن ها و کارد خون چکان تهاجمی خویش ، مردمان بومی این کشور را فرمانبردار خود سازند . درکل ، کنه ذاتی اولویت سیاسی این حاکمیت فاقد تمدن ، شامل دو مؤلفه اساسی است .

مؤلفه یکم - در قدم نخستین تأمین منافع ملی پشتیبانان و ولی نعمتان خارجی ایشان در افغانستان بوده ، که بر اساس موافقتنامه های سیاسی و ارتشی میان

رهبران دولتی افغانها = پشتونها و حامیان خارجی ایشان ، به منصفه اجرا و عمل قرار گرفته است . قابل یادآوری است ! که رهبران و حاکمان افغانها ، جهت اغفال ذهنیت عامه مردم ، با بی شرمی و دیده درایی ، امضای چنین توافقنامه های خاک فروشانه را ، روی و چهره قانونی می دهند .

مؤلفه دوم - افغانیزه سازی قدرت و حاکمیت سیاسی و دولتی ، که شامل رویکرد های فکری ذیل می باشند:

- جاگزینی گویش محلی پشتو بجای زبان تفاهم ملی پارسی ،

- مخفی سازی و تحریف ارزشهای تاریخی و فرهنگی مشترک نیاکان (اجداد : تاجیکان ، پارسها و گردها) ،

- جلوگیری از همبستگی شهروندی و حذف فیزیکی و کلیت گروهی ، نژادی ، قومی و مذهبی تاجیکان و هزاره ها و ازبکها در کشور

- تداوم سیاست چند بُعدی نسل کشی ملیت های غیر افغان ، به مفهوم ایجاد افغانستان بزرگ در منطقه .

اکنون شهروندان میهن ما به نسبت وجود ناخواسته " ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان " ، یا " تروریزم دولتی افغان " در شرایط خیلی دشوار ، زندگی بدی را در افغانستان بسر می رسانند که به دوزخ شباهت دارد و روزانه صد ها انسان بیگناه در این سرزمین ، به کام مرگ فرومی روند .

تا زمانی که رهبران شوونیزم قبیله افغان زیر نام حکومت های تمامیت خواه ، در سرزمین ما حکمرانی می کنند ، کوره های آتش حاکمیت ایشان شعله ور تر و استمرار سیاست جنگ و خشونت و شرارت آنها نهادینه تر ، خواهد شد.

بگونه نمونه جنگ هائیکه در روند نزدیک به چهاردهه اخیر درکشورما جریان داشته و دارد . و در شش مرحله تاریخی تداوم نموده است :

اول - جنگ میان شوروی و مجاهدین 1979 - 1989 میلادی

دوم - جنگ میان مجاهدین مقابل دولت افغانستان 1989 - 1992 میلادی

سوم - جنگ میان گروه های مجاهدین افغانستان 1992 - 1996 میلادی

چهارم - جنگ میان ائتلاف شمال (مقاومت ملی) برهبری احمدشاه مسعود مقابل حکومت طالبان و پاکستان 1996 - 2001 میلادی

پنجم - جنگ میان ائتلاف کشورهای غربی به رهبری آمریکا ، به اصطلاح مقابل طالبان 2001 - 2014 میلادی

ششم - تداوم بُعد دیگرمدیریت جنگ در هم پیمانی واتحاد میان (رهبران افغان دولتی با نیروی های جنگی طالبان ودولت پاکستان وعربستان سعودی) ، - مقابل نیروهای رزمی (تاجیکان وهزاره وازبیک) در قوای مسلح دولتی وجامعه . از تاریخ 30 سپتامبر 2014 میلادی ببعده ...

ریشه یی این همه جنگهای دورانی در شش مرحله فوق : بدورازماهیت بد بودن وخوب بودن چرایی جدال ها ، اگر به نیت دفاع از میهن ویا در مقابل میهن بوده باشد ، نزدیک به کل میتوان گفت که، انگیزه ای تداوم جریان این همه جنگها ، پیچیده وبرتافته از مرام شوم استقرار حاکمیت افغانها = پشتونها در افغانستان بوده است . که این سیاست از رود چرکین " ساختار حاکمیت سیاسی شئونیزم قبیله افغان " آب می خورد.

و این ساختار سیاسی قدرت و حاکمیت افغانها، چنانیکه در فوق تذکر رفت، با ورود پای مهاجم احمد شاه ملتانی افغان وابسته به نیرو های هند برتانوی، از 1747 میلادی تاکنون، میلیون ها انسان بی گناه کشور مان اعم از تاجیکان، هزاره ها، ازبکها و مردم عادی پشتون افغان این سرزمین را، به کام مرگ فرو برده و نقش خون بار تاریخی خویش را در سرزمین خراسان، با خوشنودی تمام، ایفاء نموده است.

این ساختار سیاسی ستمگر، ناسازگار واپسگرا و تحجر پسند، با استقرار موجودیت ناپاک خویش، در دونیم سده اخیر در چهره های حاکمیت سیاسی شاهی خودسر، جمهوری خودسر، امارت اسلامی خونخوار، و دولت غیردموکراتیک مرکزگرا و تکنوکرات مزدور و طالب نما در لباس تدلیس ...

و غیره تبارز کرده، اما رهبران افغان در همه اشکال رنگارنگ " ساختار سیاسی قدرت و حاکمیت " خویش، بگونه کُل همان اهداف " پشتونیزه یا افغانیزه سازی رژیم " را که از اجداد خود به ارث برده اند دنبال نموده اند و می نمایند.

سواى مفردات فوق " ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان " پیوسته نیازمند به پشتیبانی همه جانبه سیاسی و لشکری و مالی کشورها و نهاد های خارجی سود جوی، مانند انگلیس، روس، آمریکا، عربستان و پاکستان ... بوده است. زیرا حاکمیت سیاسی قبیله افغان هیچگاه به تنهایی خود موفق به رهبری سیاسی و لشکری این کشور - که زیاده از هفتاد و چهار در صد شهروندان آنرا تاجیکان و هزاره ها و ازبیکها تشکیل می دهند، نمی باشد.

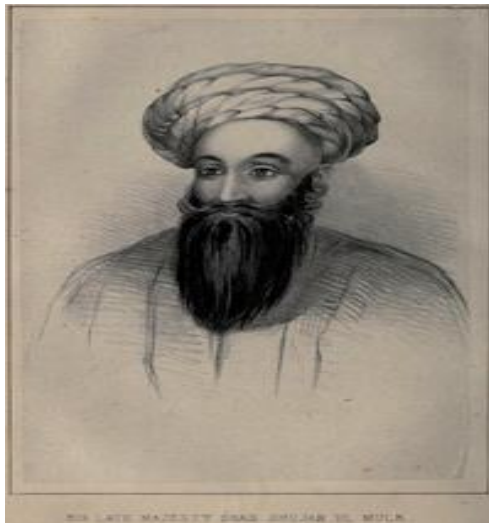
ازین جاست که رهبران (پشتون = افغان) برای تداوم استقرار حاکمیت سیاسی قبیله خویش، به جلب و پشتیبانی همه جانبه کشورهای خارجی سود جوی متوسل می شوند.

همین نیاز و احتیاج سیاسی ایشان سبب شده است که در جریان دونیم سده اخیر فرمانروایی ایشان ، بدور از همه پرسى مردم عام (تاجیکها ، هزاره ها و ازبیکها ...) ، رهبران افغان همه یکسان و بدون تفاوت توافقنامه ها و پیمانهای خاک فروشی را رسماً با کشورهای سودجوی و نهاد های بهره بردار خارجی - افتخار آمیز ، به امضا رسانیده اند.

دردا که ! فخر ، استقلال و آزادی پنجهزار و هشت صد ساله تاریخ سرزمین نیاکان (تاجیکان ، پارسها و گردها) را ، حاکمان افغان تبار در کشور همیشه فدای نگرهبانی قدرت سیاسی تبارگرایی و دنیازدگی خویش ، ساخته اند.

بخش دوم :**توافقنامه های خاکفروشانه رهبران پشتون = افغان
تباردر فرآیند دونیم سده اخیر**

رهبران حاکمیت پشتون افغان از احمد خان ملتانی درانی که به تحریک مستقیم انگلیسها و حمایت هند برتانوی به کشورما حاکم گردید شروع ، تا دوره حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی پیوسته با نهاد های بین المللی وکشورهای انگلیس و روس و آمریکا توافقنامه های خاکفروشانه جهت تداوم واستقرار حاکمیت سیاسی پشتونها = افغان به امضاء رسانیده اند که به قرار ذیل می باشند .

اول : معاهده خاکفروشانه مثلث لاهور 1838 میلادی

شاه شجاع (1803 - 1809 و 1839 - 1842 میلادی)

معاهده مثلث لاهور (1838 میلادی) : توافقات سه جانبه میان شاه شجاع افغان تبارنواسه احمدشاه ملتانی از خانواده سدوزایی ، مکناتن نماینده حاکم انگلیس هند ورنجیت سنگ پادشاه پنجاب در 26 جون 1838 م . که در هیجده ماده ترتیب یافته بود به امضا رسید . 12

در ماده های یکم و چهارم و هیجدهم عهد نامه مثلث لاهور آمده بود:

" ماده اول : تمام نقاط و علاقه جات که در دوسوی رود سند واقع و جزء علاقه کشمیر تا حدود شرقی و غربی ، شمال و جنوبی اتک ، توابع پشاور و یوسفزایی ، کوهات و سایر توابع پشاور تاحد خیبر ، وزیری وتانک ، کرانک ، کاله باغ ، دیره اسماعیل و توابع آن ، علاقه جات ملتان و تمام ملحقات آن را خانواده سدوزایی به ملکیت و حاکمیت « رنجیت سنک پادشاه سیکها » تصدیق کرده و خانواده سدوزایی نسلأ بعد نسل و بطناً بعد بطن هیچگونه ادعایی به نقاط مذکور و ممالک موصوفه نخواهد داشت و ممالک مذکور متعلق به « رنجیت سنک » و خانواده اونسلأ بعد نسل و بطناً بعد بطن خواهد بود .

ماده چهارم : درباره شکارپور و علاقه های سند که در راست دریای سند واقع است ، هر فیصله ای که بین " رنجیت سینگ " و " کلا داوید " (نماینده انگلیس ، کار آگاه مکناتن) به عمل آید طرف قبول شاه شجاع خواهد بود .

ماده هیجدهم : شاه شجاع و سایر خانواده سدوزایی بدون اجازه و تصویب کمپانی انگلیس و مهاراجه رنجیت سنک ، معامله و سرو کاری با احدی از پادشاهان غیر نخواهد داشت و هرگاه پادشاه خارجی عزم لشکر کشی از راه افغانستان به خاک کمپانی انگلیسی یا مهاراجه بنماید ، شاه شجاع متعهد می شود با قوای خود از آن جلوگیری کند . " 13

دوم - معاهده خاکفروشنانه جمروود 1855 میلادی



دوست محمد خان (1843 - 1863 میلادی)

معاهده جمروود (1855 میلادی) میان سردار غلام حیدر خان ولیعهد دوست محمد خان افغان تبار از خانواده محمد زایی و (سرجان لارنس انگلیسی) گورنر ژنرال پنجاب در 30 مارچ 1855 م. در جمروود به امضا رسید.

قابل یاد آوری است که : امیر دوست محمد خان برای دست یابی به قدرت و حاکمیت و ناآگاهی از نیروی مقاوم مردم بومی خراسان (افغانستان) ، مرتکب اشتباه بزرگ تاریخی شده بود. اودر عوج جنگ و مقاومت آزادیخواهان میهن پرست پارسیان مقابل انگلیس ، که ظاهراً رهبری و قیادت

این مقاومت را در شمالی (استانهای پروان و کاپیسا) در پهلوی مسجدی خان کوهستانی و یارانش از تبار تاجیک پارسی بدوش داشتند، دوست محمد ناگهان در سوم نوامبر 1840 م. از صفوف مبارزان میهن پرست پارسیان جدا شد پنهانی سر راست به کابل رفت و شمشیر خود را به مکناتن نماینده انگلیس تسلیم نموده بود. در دوره دوم پادشاهی اش " اونیز گذاشت که انگلیسها تا 1845 م. ولایات سند و بلوچستان را اشغال نماید و هم بعد از امحای حکومت سیکها و عقب کشی امیر دوست محمد خان از کجرات و اتک در سال 1849 م. خودش را وارث و جانشین سیکها در ولایات مغصوبه از افغانستان اعلام نماید

"14"

با معاهده جمروود که میان رهبران افغان و انگلیس منعقد شد، یعنی استقلال افغانستان غالب با ولایات سواحل راست سند و بلوچستان رسماً به انگلیسها تسلیم گردید. تاریخ دان غلام محمد غبار، معاهده سه فقره ای جمروود را نخستین عهد نامه دولت محمد زایی از قوم افغان می خواند که به دیکته انگلیس ها بوسیله نماینده امیر دوست محمد خان بدون چون و چرا، حتا بدون تصحیح یک کلمه آن امضا گردید. در معاهده آمده بود:

"ماده اول: مابین " آنریبل ایست اندیا کمپنی " و جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن ممالک افغانستان که در قبضه او میباشد، و ورثای امیر مذکور صلح و دوستی دوامی خواهد بود.

ماده دوم: " آنریبل ایست کمپنی "، معاهده مینماید که احترام آن علاقه جات افغانستان را که حالا در تصرف امیر مذکور میباشد بکنند و ابداً در آنها مداخله ننمایند.

ماده سوم: جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن علاقه جات افغانستان که حالا در قبضه او میباشد، عهد مینماید از جانب خود و از جانب ورثای خود علاقه جات " آنریبل ایست کمپانی " را احترام نماید و ابداً در آنها مداخله ننمایند، و با دوستان " آنریبل ایست اندیا کمپانی " دوست باشند و با دشمنان " کمپانی " مذکور دشمن باشند."15

سوم - معاهده خاکفروشانه گندمک 1879 میلادی



امیر محمد یعقوب خان (21 فبروری 1879 - 12 اکتوبر 1879)

این عهد نامه در گندمگ بتاريخ 26 می 1879 میلادی میان امیر محمد یعقوب خان افغان تبار نواسه امیر دوست محمد خان سدوزایی و "سرلویس کیوناری" نماینده سیاسی انگلیس زیر ده ماده به امضاء رسید.

در این موافقتنامه واگذاری سرزمین های : کُرم ، پشین ، سیبی ، (طبق نقشه ملحقه) که تحت تسلط انتظام بریتانیا ست؛ اما این تسلط دائمی نبوده ومالیات آن سالانه به امیر پرداخت می شود. حکومت بریتانیا انتظام - مچنی وخیبر را در دست می گیرد. سالانه شش صد هزار روپیه به امیر وجانشینان او می پردازد.

بدین ترتیب امیر محمد یعقوب خان در معاهده گندمگ : علاقه گرم تا ابتدای جاجی، دره خیبر تا کناره شرقی هفت چاه، لندی کوتل ، سیبی و پشین را تا کوه کوژک و استقلال کشور ما را یکجا به هند برتانوی تسلیم دادند. به استقبال موفقیت این معاهده «لینتن» گورنر ژنرال هند در هند برتانوی و کابینه «دیزرایلی» در لندن ، از شادی این فتح بزرگ و سهل الحصول که ، شاهرگهای حیاتی سوق الجیشی افغانستان را (بولان ، پیوار و خیبر) در دسترس انگلیس گذاشته بود، جشن گرفتند. 16

چهارم - معاهده خاکفروشانه دیورند 1893 میلادی



امیر عبدالرحمان (1880 - 1901 میلادی)

معاهده دیورند با هیأت انگلیسی بتاريخ 12 اکتوبر 1893 میلادی برهبری مارتیمردیورند با شش نفر همراہانش (کلنل الیس، دکترفن، لفتننت سمت، لفتننت مکمان، مسترداند و مسترکالرک) و امیر عبدالرحمان افغان تبار به امضا رسید.

هیأت انگلیسی بتاريخ 12 اکتوبر 1893 برهبری " مارتیمردیورند " با شش نفر فوق الذکر همراه با 463 حیوان باربر و 324 نفر عملہ براه خیبر به کابل موصلت کردند و از سوی حکومت امیر عبدالرحمان خان ، با بیست و یک آتش توپ ، استقبال گردیدند. مدت اقامت این هیئت در کابل متجاوز از 40 روز طول کشید و مذاکرات ظاہراً در فضای دوستانہ ... پیش می رفت .

در مرحله نخست جانب انگلیسی مسئله سرحد افغانستان و روسیه را پیش کشید و اظهار داشت که چون دو دولت روس و انگلیس قبلاً به موافقه رسیده اند که رودخانه پنج (یا آموی علیا) در این قسمت سرحد افغانستان شناخته شود، امیر عبدالرحمان باید مناطقی را که در شمال رودخانه مذکور به زیر تصرف خود کشیده است، تخلیه کند. ... امیر موافقت کرد که سرزمین های روشن و شغنان ماورای آمو را ترک بگوید و بشرط آنکه روسها و متحدینشان به مناطق واقع در جنوب رودخانه مداخله نکنند.

مارتین دیورند نماینده سیاسی انگلیس این شرط را پذیرفت و موضوع بوسیله موافقتنامه مورخ 12 نوامبر 1893 تسجیل یافت. ... سپس هیأت انگلیسی مسئله تعیین سرحد میان افغانستان و متصرفات آن کشور را در هند که موضوع اصلی مسافرت آن به کابل بود مطرح ساخت.

نتیجه مذاکرات در این باره انعقاد معاهد مورخ 12 نوامبر 1893 در مورد سرحد شرقی و جنوبی افغانستان از واخان تا سرحد ایران امروزی بود که بنام "خط دیورند" شهرت یافت و فاصله نزدیک به 2430 کیلو متر مرز مشترک میان کشور افغانستان و پاکستان را تشکیل میدهد.

بموجب این معاهده، امیر عبدالرحمان افغان، از ادعای افغانستان بر مناطق مثل: صوات، باجور، چترال، وزیرستان و چمن صرف نظر کرد. ... طرفین موافقت نمودند تا حد بخشی در خود محل توسط هیأت مختلط صورت گیرد.

سرانجام طبق معاهده دیورند، گویا امیر عبدالرحمان خان قطعات وسیعی از خاک افغانستان را به برتانیه واگذار شد. همچنان نمی توان گفت که این اراضی به واقع از پیکر افغانستان جدا شده باشد، زیرا طوری که قبلاً دیدیم

اکثر مناطق مذکور در آن تاریخ وحتا قبل از آن در زیر اداره حکومت افغانستان نبود وباشندگان آن نه تنها بدولت افغانستان مالیه و محصول نمی پرداختند ، بلکه مصارف واداره امنیت شان بایستی از جانب سایر مردم کشور فراهم می شد .

عمال انگلیس سعی داشتند تا با استفاده از معلوم نبودن خط سرحد ... در این منطقه بی صاحب (No man's land) هرچه عمیق تر نفوذ نمایند.

در برابر این همه گذشت ها از طرف حکومت عبدالرحمان خان ، حکومت انگلیس فقط حاضر شد تا اعانت مالی آن دولت به امیر از یک میلیون و دو صد هزار (1200000) کلدار به یک ملیون و هشت صد هزار (1800000) کلدار افزایش بدهد و طرفین در خاتمه مذاکرات در « دربار » عمومی اتحاد شان را اعلان کردند .17

امیر عبدالرحمان خان مانند اجداد خود یکبار در سال 1880 م . بغرض استقرار تاج و تخت شخصی خود و تحکیم حاکمیت قبیله افغان از استقلال و خاکهای سرزمین ما در برابر انگلیس گذشت ، و در سال 1893 این گناه و عمل شرم آورنا بخشودنی را بار دیگر در سرحدات شمال و جنوب تکرار کرد.

پنجم - معاهده خاکفروشانه لوئی دین - حبیب الله 1905 میلادی



حبیب الله (1901 - 1919 میلادی)

معاهده مذکور بعد از مذاکرات میان وزیر دولت در امور خارجه بریتانیا برای هندوستان، آقای " لوئی دین " و امیر حبیب الله افغان تبار پشتون بتاريخ 21 مارچ 1905 میلادی در کابل به امضاء رسید.

اسناد تاریخی حاکی از آنست که در اواخر عمر امیر عبدالرحمان خان ، « لارد کرزن » ویسرای جدید التقرر دولت هند برتانوی عقیده داشت که دولت هندبرتانوی در برابر افغانستان از قدرت خود بقدر کافی استفاده نکرده است. در انعکاس این اندیشه شعبه اطلاعات حکومت هند فهرستی مرکب از شش فقره از مطالبات انگلیس تهیه نموده که باید بر افغانستان تحمیل می گردید و در فقره 1 ، 2 ، 3 ، آن چنین آمده است :

- 1 - تجدید نظر بر خط دیورند از نقطه نظر سوق الجیشی حکومت هند ،
- 2 - مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان و استعمال آن ،
- 3- خودداری افغانستان از کمک به قبایل واقع در سمت انگلیسی خط دیورند در گفتار و عمل.

پیش از آنکه این پلان در محل اجرا گذاشته شود ، امیر عبدالرحمان فوت نمود و فرزندش امیر حبیب الله خان صاحب تاج و تخت شد. ویسرای هند برتانوی در تعزیت نامه ای که به امیر جدید فرستاد به ضرورت اعزام یک هیأت از هند به افغانستان برای بازنگری موافقات در مورد سرحد طرفین و تفاهمات قبلی اشاره نمود. مگر امیر از چنین مذاکره مزید طفره رفته در عوض به ویسرای هند برتانوی اطمینان داد که تاوقتی که دولت برتانیه به تعهداتی که در برابر پدر او داشت وفا نماید او هم احکام آن را محترم خواهد شمرد. 18

درسالهای بعد « لارد کرزن » مکرراً به این موضوع رجوع نموده ، از امیر حبیب الله دعوت بعمل آورد که به هند برتانوی سفر کند . امیر به سفر هندوستان علاقه مند نبود.

مگر دولت هند برتانوی بخاطر آنکه امیر را وادار به سفر نماید، از فرستادن مبلغ سالانه یک میلیون و هشت صد هزار (1800000) کلدار و اجازه ترانزیت اسلحه نظامی به افغانستان از طریق قلمرو هندوستان - که هر دوی آن در معاهده دیورند درج شده بود - ابا ورزید.

گرچه در این مرحله امیر حبیب الله به هندوستان سفر نکرد، ولی توافق نمود تا وزیر دولت در امور خارجه بریتانیا برای هندوستان، آقای « لوئی دین » را بمنظور مذاکره در مورد مسائل مورد علاقه در کابل بپذیرد. آقای لوئی دین در حالیکه یک مسوده موافقتنامه جدیدی را با خود داشت در اواخر

سال 1904 وارد کابل گردید. امیر حبیب الله مسوده از خود پیشکش نمود که محتویات آن بجز از تائید و تمدید توافقات قبلی با بریتانیا چیز دیگری را در بر نمی گرفت.

معاهده مذکور بعد از مذاکرات جانبین بتاريخ 21 مارچ 1905 میلادی متقابلاً به امضا رسید و دولت هند برتانوی هرسال مبلغ سالانه یک میلیون و هشت صد هزار (1800000) کلدار - بشمول قروض قبلی - را از سرگرفته و اجازه داد تا افغانستان در صورتی که بخواهد از طریق خاک هندوستان اسلحه نظامی وارد نماید. در معاهده مذکور که غالباً بطور مختصر بنام موافقتنامه « دین - حبیب الله » یاد میشود، متن تعهدات امیر حبیب الله قرار ذیل است:

امیر حبیب الله بدینوسیله توافق مینماید که در امور مهم اساسی و فرعی مندرج معاهده « خط دیورند » در ارتباط به امور داخلی و خارجی و سایر تفاهماتی که اعلیحضرت (امیر عبدالرحمان خان) پدر مرحوم من با حکومت اعلی بریتانیا منعقد نموده و مطابق به آن عمل کرد، من هم مطابق به همان موافقتنامه و « معاهده خط دیورند » عمل نموده ام، عمل مینمایم و عمل خواهم کرد، و من در هیچ معامله و پیمانی آنها را نقض نمی نمایم. 19

لهذا بعد از انقضای معاهده دیورند با وفات امیر عبدالرحمن، اعتبار آن در سال 1905 دوباره با شخص امیر حبیب الله افغان تمدید گردید که تا وفات وی و آغاز حکومت میراثی امان الله خان سال 1919 دوام نمود.

ششم - معاهده خاکفروشانه
راولپندی 1919 میلادی



امان الله خان (1919 - 1929 میلادی)

معاهده راولپندی میان هیأت افغانی بریاست علی احمد خان افغان ناظر امور داخله امان الله افغان تبارپشتون و هیأت انگلیسی بریاست " سرهملتن گرانت " ، سکرتر امور خارجه در راولپندی مورخ 8 اگست 1919 میلادی امضاء گردید.

بعد از جنگ سوم پارسیان و افغان مقابل انگلیس بتاريخ 26 جولای، هیأت افغانی بریاست علی احمد خان ناظر امور داخله و هیأت انگلیسی بریاست " سرهملتن گرانند" سکرتر امور خارجه در راولپندی به مذاکرات شروع کرده در آخر به امضای " معاهده صلح بین دولت جلیله بریتانیا و دولت افغانستان " مورخ 8 اگست 1919 میلادی منجر گردید. معاهده صلح مطالب عهد نامه مذکور از اینقرار بود:

- 1 - برقراری مجدد صلح بین دو کشور.
- 2 - منع تورید اسلحه به افغانستان از طریق هند.
- 3 - قطع شدن امداد پولی هند به افغانستان.
- 4 - تصدیق مجدد خط دیورند از جانب امان الله خان شاه افغانستان و تعیین خط سرحد در حصه تورخم به میل انگلیس . 20

اما تا جائیکه به مشروعیت خط دیورند ارتباط میگیرد، ماده پنجم معاهده صلح قرار ذیل مینگارد:

دولت افغانستان سرحد هندو - افغان را همانطوری که توسط امیر مرحوم [حبیب الله] پذیرفته شده بود، قبول مینماید.

بناً برای اولین بار موقف قانونی خط دیورند منحصیث سرحد بین المللی افغانستان و هند برتانوی از محدودیت مصادفت میعاد آن با طول حکمروایی هر امیر فارغ شده و مشروعیت آن توسط حکومت دو مملکت گویا مستقل افغانستان و بریتانیا بطوردائی تائید گردید.

هفتم - معاهد خاکفروشانه صلح کابل 1921 میلادی



امان الله خان (1919 - 1929 میلادی)

دومین معاهده میان دولت امان الله افغان تبار و انگلیس ها در 22 نومبر 1921 توسط محمود طرزی افغان وزیر خارجه افغانستان و آقای " هینری دابس " نماینده فوق العاده بریتانیا ، در کابل به امضاء رسید.

معاهده سال 1921 منعقدۀ کابل متشکل از 14 ماده بود ، معاهده سال 1919 منعقدۀ راولپندی را منسوخ نمود، ولی خود آن خط دیورند را منحیث سرحد بین المللی افغانستان یکبار دیگر برسمیت شناخت. ماده دوم معاهده مذکور در مورد قرار ذیل است:

جانبین سرحد هند - و افغان را، همانطوریکه توسط دولت افغانستان تحت ماده پنجم معاهده 8 اگست 1919 منعقدۀ راولپندی پذیرفته شده بود، متقابلاً قبول دارند. 21.

هشتم - تصدیق نامه خاکفروشانه

1930 میلادی نادرخان



نادرخان (اکتوبر 1929 - نوامبر 1933 میلادی)

نادر خان افغان تبار ، برادر خود شاولی را به حیث وزیر مختار و نماینده خاص به لندن فرستاد . پس از ورود به لندن از طریق تبادلۀ یاد داشت دیپلماتیک با " آرتر هیندرسن " وزیرخارجہ بریتانیا در 6 جولای 1930 م معاهده صلح کابل سال 1921 م . را مورد تأیید قرار داد.

در ماده دوم این یادداشت گفته می شود : " در پاسخ [به یادداشت شما] من نیز افتخار دارم تا رسماً ثبت نمایم و درک ما نیز همین است که این دو معاهده

[معاهده 1921 و معاهده تجارتي جون 1923] دارای اعتبار تام بوده و کاملاً مرعی الاجرا میباشد " 22

پس از سقوط سلطنت امان الله و 9 ماه پادشاهی حبیب الله کلکانی تاجیک تبار که بیشتر در جنگ بامحمد نادرخان و برادرانش سپری گردید، سرانجام محمد نادرافغان ، به حمایت و تمویل مستقیم انگلیسها ، به تخت سلطنت جلوس کرد.

در زمینه سیاست خارجی روش محمد نادر افغان ، از نظر شکل با روش امان الله خان نزدیک ، اما از نگاه محتوا در قطب مخالف واقع بود . وی با تمام کشور های همسایه ودول بزرگ آن زمان دوباره مناسبات سیاسی قایم کرد ، اما در بین آنان برای انگلیستان مقام خاص قایل شد وبدون آنکه رسماً یا اسماً از استقلال کشور صرفنظر کرده باشد در عمل خود را به مشوره با دولت مذکور پایبند ساخت واز تعقیب سیاست مخالف آن در سرحد خود داری نمود.

محمد نادرمتولد دیره دون پاکستان امروزی ، طی سالهای کوتاه سلطنت خویش (1929-1933) بیشتر از دوران وزارتش در سلطنت امان الله خان به سیاست اغماض و سکوت در مورد موضوع " خط دیورند " و تائید معاهده 1921 کابل پابندی داشت. زیرا او مرهون کمک و حمایت انگلیس در سرنگونی حکومت تاجیکان وتصاحب سلطنت بود .

یکی از مهم ترین حمایت انگلیس ها این بود که به وی اجازه دادند تا از مردم آنسوی دیورند (از افغانهای مقیم هند برتانوی) در جنگ برای تصاحب سلطنت از حبیب الله کلکانی تاجیک تبار ، سرباز گیری کند . ضمن آنکه زمینه سفر و عزیمت او را از فرانسه به داخل افغانستان بمنظور کسب اقتداروسرنگونی سلطنت حبیب الله کلکانی از طریق قلمرو هند برتانوی آماده کردند.

محمدنادر شاه پس از تصاحب سلطنت از کمک های مستقیم نظامی و مالی انگلیس ها برخوردار شد. انگلیس ها از سیاست و عملکرد محمد نادر در مورد آنسوی دیورند راضی و خشنود بودند.

به قول پروفیسور لودیک آدمک ، از محققین افغانستان شناس آمریکایی : "سیاست مداران برتانوی در اروپا و هند زمانی رضایت خاطر خود را، از سیاست زمام داران جدید افغانها (محمد نادر و برادرانش) ابراز داشتند و گفتند از همکاری رفیقانه و دوستانه ای که ما از حکومت افغانستان در پیش آمد با معضله قبایل در سرحدات مشترک مان دیده ایم، راضی و قانع هستیم . " 23

برخورد ایلی خاندان آل یحیا با معاهده خاکفروشانه دیورند :

حکومت محمد هاشم خان 1930 - 1946 با پیروی از سیاست ، اغماض و سکوت برادرش نادرشاه در مدت هفده سال حکمرانی اش آگاهانه و مغرضانه جهت استقرار حاکمیت سیاسی قبیله افغان و حفظ قدرت خاندانی آل یحیا ، از طرح جدی موضوع دیورند با انگلیس ها که در حال از دست دادن سلطه خود به نیم قاره بودند ، خود داری کرد.

با تغییر اوضاع سیاسی اروپا بعد از جنگ دوم جهانی و فشار روز افزون جنبش های آزادی خواهی در نیم قاره هند علیه سیاست استعماری انگلیس ، همه سبب گردید که کشور بریتانیا به خواست برحق آزادی خواهان نیم قاره هند سر تسلیم فرو آورد. بدین اساس در اوایل جون 1947 صدراعظم انگلیس آقای " کنت اتلی " پیشنهاد تجزیه نیم قاره هند را بدو کشور مستقل هند و پاکستان به پارلمان انگلیس ارائه نمود .

" بعد لارد لوی مونت بیتن " طرح تقسیم نیم قاره هند را در 15 اگست 1947 به دو کشور اعلان نمود، [به مردم سرحد گفته شد که الحاق خود را به هند و یا پاکستان اعلان نمایند. الحاق با هند غیر ممکن بود.

در نتیجه مردمان مسلمان سرحد به کشور مسلمان پاکستان مدغم شدند.] ، [در این وقت] حکومت افغانستان حیثیت تماشا بین را حفظ نمود. " 24

حتا حاکمان افغان تبار افغانستان با دوحزب مقتدر کانگریس و مسلم لیگ که مصروف فعالیت آزادیخواهانه در جهت استقلال شبه قاره هند از سلطه استعمار بریتانیا بودند به هیچ تماس و مذاکره ای بر سر موضوع دیورند و سرنوشت افغانهای آنسوی سرحد نپرداختند.

اما پس از تقسیم نیم قاره هند در 1947 بدو کشور مستقل هندوستان و پاکستان که مصادف به زمان صدارت شاه محمود خان افغان بود ، دولت وقت افغانستان با درک نادرست ذهنی و ایلی و قبیله‌ای یکی از اوضاع و احوال سیاسی جهان و منطقه داشت ، به عوض اینکه حاکمیت سیاسی و ارضی کشور نو تشکیل پاکستان مستقل را به رسمیت بشناسد . و خط دیورند را به صفت مرز مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان اعلان نماید ؟ خلاف اراده و آرزوی صلح خواهانه خلق های دو کشور ، تحت احساسات برخی حلقهات قبیله گرا افغان ، به ناحق « داعیه پشتونستان » را نا عاقلانه مطرح نمودند . و همین بذر تخم بد بینی و تنفر و بی اعتمادی میان دوکشور ، با دستان سیاه حاکمان پشتون افغان خاندان آل یحیا بود که تا امروز دشمنی های سیاسی بین پاکستان و افغانستان را دامن زد ، و مانع ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه گردید .

گرچه به گفته سید قاسم رشتیا تاریخدان و وکیل ریاست مستقل مطبوعات وقت : " ... در سال 1947 موضوع سرحدی میان هند برتانوی و افغانستان زیر بحث بود . حکومت افغانستان بسویه عالی مجالسی ترتیب داده و موضوع را زیر بحث گرفت . بالاخره - فیصله شد که چون وقت زیادی گذشته ، افغانستان نباید ادعای ارضی نماید ، سیاست دنیا هم اجازه نمی دهد که تمام معاهدات سرحدی تجدید شود ، زیرا در آن صورت نقشه دنیا تغییر می خورد . افغانستان تصمیم گرفت ، برای ساکنان آنسوی سرحد [صرف] « حق خود ارادیت » بخواهد " 25

اما خلاف خواست مردم بومی کشور ما اعم تاجیکان و هزاره ها و ازبکها ، حکومت خاندان آل یحیا افغان (نادر خان ، ظاهرشاه ، شامحمود خان ، شاولی ، داود خان) ، همه بی معاهدات رسمی میان دولت افغانستان و هند برتانوی را که منعقد شده بود ، نقض کرد . و بجایش " داعیه پشتونستان " را پیشکش نمود . و اقدامات تحریک آمیز همتباری افغانی خویش را میان مردمان دوسوی خط دیورند به اجرا گذاشت .

- 1 - بیانیه تحریک آمیز شاه محمود خان صدراعظم وقت برادر نادر خان ، علیه پاکستان در مارچ 1949 در شهر جلال آباد .
- 2 - تدویر جرگه بزرگ جلال آباد در ماه مارچ 1949 تصمیم گیری آن ... گویا ؟ برای حق تعیین سر نوشت افغانهای ماورای دیورند تا سند .
- 3 - بتعقیب آن ، جولای 1949 [به اصطلاح] « شورای ملی افغانستان » که تعدادی از اعضای حزب ویش زلمیان افغان تبار در انتخابات دوره هفتم به شورای ملی راه یافته بودند با دیگر روشنفکران شامل در شورا که همه از تبار افغان بودند و برای آزادی قبایل افغان آنسوی سرحد سخت پافشاری می کردند ، فیصله ای صادر کرد و معاهده خط دیورند را ملغی قلمداد نمود .
- 4 - متعاقباً شورای ملی نام نهاد ، روزی را بنام « روز پشتونستان » بتاریخ 9 سنبله 1331 به تصویب رسانید و قرار بر آن شد تا هر سال از این روز تجلیل به عمل آید . 26
- 5 - تشکیل جرگه بزرگ داود صدر اعظم جدید در سال 1955 در کابل و پیشنهاد های حکومت را در قبـال تحقق « داعیه پشتونستان » و حق بدست آوردن مهمات حربی و سلاح از هر کشوری که میسر شود تصویب نمود .

حکومت وابسته به بیگانگان خاندان آل یحیا و بویژه صدراعظم شاه محمود خان و داود خان که هر دو با پیش کشیدن « داعیه پشتونستان » قضیه را در سر فصل سیاست حکومت خود قرار دادند ، قسمیکه سیاست داخلی و خارجی افغانستان برای حل همین مسأله وقف شده بود و هرگونه ایراد یا اعتراض نسبت به آن گناه کبیره و حرکت ضد ملی محسوب می شد.

داعیه پشتونستان نزد شاه محمود خان و داود خان بخاطر دوهدف از الویت سیاسی خاص برخوردار بود:

یکی اینکه - خاندان آل یحیا به نسبت اعمال سیاست ترور و اختناق و پیوند مخفی و آشکاریکه با انگلیسها داشتند ، تنفر و انزجار مردم را کمایی کرده بودند و جای پای میان مردم بومی این کشور نداشتند و بدین اساس از شرایط تشنج و حاد سیاسی و اقتصادی جامعه پیوسته سود می بردند.

دومی اینکه - آنها میخواستند بزرگترین میراث عقده حقارت ولکه ننگ و شرم آور تاریخی و افسردگی روانی خویش را (که ناشی از اشتباهات پدر بزرگ شان ، سردار سلطان محمد خان طلایی در سال 1832 که حاکم پشاور بود و بر اثر دشمنی ایکه میان او و برادرش امیر دوست محمد خان رخ داده بود ، از ترس برادرش و حفظ قدرت خویش در آن وقت ، خود و ایالت پشاور را یکسره به حاکمیت سیکها و هند برتانوی هدیه داد) ، جبران نمایند.

واقعاً روش معالجه افسردگی های روانی این خاندان و تعقیب سیاست های جنگ ، خون و خشونت ، جز تیره شدن مناسبات همسایگی و بد بینی و بی اعتمادی چیز دیگری را به خلقهای دوسوی خط دویورند به ارمغان نه آورد.

در اتکاً به اسناد تاریخی دست داشته میتوان گفت که تقریباً تمام مرزهای فعلی افغانستان در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی تعیین گردیدند. در این میان خط دیورند یگانه سرحدی بود که در مورد آن با امیر افغانستان بشکل دوجانبه مذاکره صورت گرفت.

سرحدات افغانستان با دگر کشور های همسایه بشمول روسیه تزاری وقت و چین در نتیجه مذاکرات دوجانبه بین بریتانیا و روسیه تعیین گردید و برای مردم و دولت افغانستان هیچگاه حق اشتراک در این مذاکرات داده نشد. همچنان سرحد افغانستان با کشور ایران فعلی اساساً در نتیجه میانجیگری بریتانیا بین این دو کشور تعیین گردید.

ولی با وصف آنکه در مورد دیگر سرحدات با افغانستان هیچ مذاکره صورت نگرفته بود، مگردولت افغانستان مشروعیت این سرحدات را پذیرفته است، که این خود نیت غیراخلاقی و غیر سیاسی حکومت قبیله گرا و خشونت پرور افغانستان را تمثیل می کند.

همچنان مدعیان داعیه پشتونستان باید این قضیه را نیز با عقل سلیم و روشن اندیشی بدانند که سرحدات شمالی و غربی افغانستان با ممالک آسیای میانه و ایران نیز نفوس بزرگی از مردمان هم نژاد، هم فرهنگ و همزبان تاجیکان را نیز از هم جدا ساخته است.

و اگر قرار باشد که ازمنطق " شوونیزم قبیله افغانی " حاکمان قبلی و فعلی افغانستان استفاده کنیم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باید همان تأثیری را بالای سرحدات افغانستان - آسیای میانه داشته باشد که سقوط هند برتانوی گویا بالای خط دیورند نمود. آیا افغانستان حاضر است تا بر ضد مشروعیت سرحداتش با جمهوریت‌های آسیای میانه همچو یک موقف مشابهی را اتخاذ نماید؟ بلکه نه خیر.

تا بحال هیچ کشوری از موقف افغانستان در ارتباط به معضله خط دیورند پشتمانی ننموده است ، بشمول هندوستان و اتحاد شوروی سابق . اما در مقابل ، تمام کشور های پر قدرت وسازمانهای مهم بین المللی ، بشمول آمریکا ، انگلستان ، ملل متحد و کشور های اسلامی خط دیورند را بمثابه سرحد قانونی ودایمی افغانستان وپاکستان برسمیت میشناسند. 27

**نهم - پیمان دوستی خاکفروشانه
میان تره کی وبرژنف 1978 میلادی**



نورمحمد تره کی (1978-1979 میلادی)

پیمان خاکفروشانه 5 دسامبر 1978 میان افغانستان و شوروی زیرپانزده ماده ، بوسیله نورمحمد تره کی افغان تبار رئیس جمهوری افغانستان ورئیس جمهوری شوروی لیونید برژنف در مسکو به امضاء رسید ، که سبب تمسک شوروی ها در افغانستان گردید .

در پیمان پانزده فقره ی آمده است : حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، با بیان عزم شان برای دفاع از امنیت و استقلال خلقهای شوروی و افغانستان، با ابراز تصمیم قاطع همکاری برای تحکیم صلح و امنیت در آسیا و سراسر جهان، با اتکاء به پیمان دوستی و حسن همجواری مؤرخ 5 دسامبر 1978 ، و با تأیید وفاداری به اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد، در موارد آتی موافقت کردند:

ماده یکم - دولت دموکراتیک افغانستان موافقت نمودند که بخشی از قطعات محدود نظامی شوروی مطابق خواست حکومت افغانستان در خاک این کشور مستقر شده اند، برای کمک به مردم افغانستان در دفع تجاوزات خارجی مؤقتاً در خاک این کشور می مانند . نیرو های لشکری شوروی که در خاک افغانستان مؤقتاً جابجا شده اند، زیر فرماندهی قوماندانی نظامی شوروی میباشند.

ماده چهارم - قطعات شوروی، افراد شامل آنها و اعضای خانواده های آنان می توانند به محلات استقرار قطعات نظامی شوروی در جمهوری دموکراتیک افغانستان و دوباره از جمهوری دموکراتیک افغانستان با موتر، هواپیما و غیره وسایل ترانسپورتهی سفر کنند.

افراد شامل قطعات نظامی شوروی هنگام دخول و خروج به جمهوری دموکراتیک افغانستان از واریسی پاسپورت و ویزه معاف اند.

نقاط و چگونگی عبور از مرز افغانستان- شوروی، نحوه واریسی و همچنان انواع و اقسام اسناد مربوطه براساس تفاهم طرفین متعاقد مشخص می شود. 28 ...

10 - توافق نامه خاکفروشانه بن به تاریخ 22 دسامبر 2001 میلادی



ظاهرشاه افغان تبار دلبلیو بوش و حامد کرزی افغان تبار خلیل زاد افغان تبار
(2001 - 2014 میلادی)

توافقنامه بن در شکل مسئله ، گویا با اشتراک نمایندگان اقلیت های اتنیکی ساکن افغانستان با پامیان ملی متحد ، برای آوردن امنیت و ایجاد نظام سیاسی مردم سالار ، به تاریخ 22 دسامبر 2001 میلادی، در بن آلمان به امضاء رسید .

مگردرکنه مسئله هدف اساسی توافقنامه : کنارزدن تاجیکان (پارسیان) از قدرت و حاکمیت سیاسی در افغانستان ، و برنشاندن حامد کرزی منحیث یک رهبر افغان تبار، برای استقرار دوباره حاکمیت سیاسی افغانها در کشورآبایی ما بوده است .

ماهیت سیاسی این توافقنامه پوشیده و پنهان بابرنامه ی ویژه از جانب :

ظاهر شاه افغان تبار، شاه مخلوع، خلیزاد شهروند آمریکایی افغان تبار، حامد کرزی شهروند آمریکایی افغان تبار، اشرف غنی احمدزی شهروند آمریکایی افغان تبار... و دولت عربستان سعودی و دولت پاکستان مشترکاً و از قبل تدوین شده، جهت خشنود گردانیدن و کسب جانبداری همه جانبه دولت آمریکا و انگلیس، به ایشان مشورت و ارائه گردیده بود.

پشتیبانی مستقیم آمریکا و بریتانیا و غرب از انتصاب حامد کرزی در کنفرانس بن آلمان و تیم افغان تبارش به این نیت بود که وی با همتباری و هم خونی افغانی ایکه با طالبان دارد، در گام نخست رژیم ایشان را کنار زند، و با تدبیر درایت امنیت و ثبات، آزادی و همبستگی ملی را به افغانستان بازگرداند.

اما برخلاف آقای حامد کرزی از همان آغاز، و در تمام دوران حاکمیتش، راهبرد سیاسی "تداوم استقرار حاکمیت شوونیزم قبیله "افغانی - پشتونی خویش را بگونه مرموز، با اقدامات عملی چند بُعدی و سنجیده شده، در افغانستان به اجرا گذاشت. از صلاحیت های مطلق العنان و شاهانه ای که در قانون اساسی خود ساخته ایشان در زیر سایه قدرت آمریکا، درج گردانیده شده بود و است، بگونه ضد دموکرات استفاده ناجایز سیاسی نمود.

حامد کرزی و طالبان مشترکاً و موافق به برنامه سیاسی "استقرار حاکمیت شوونیزم قبیله افغان" با همدستی استخبارات پاکستان و عربستان سعودی و شرکای بین المللی ایشان، موفق شدند که یکی پی دیگری رهبران سیاسی و دولتی و لشکری تاجیکان (پارسیان) را، با تزویر و ریاء از صحنه سیاسی بیرون سازند و بقتل برسانند، و ما بگونه نمونه به ذکر برخی از آنها بسنده می کنیم:

احمدشاه مسعود رهبر جنبش برهان الدین ربانی مارشال فهیم قسیم معاون
مقاومت ملی ، وزیردفاع رئیس جمهوری افغانستان اول رئیس جمهوری افغانستان
مرگ (09.سپتامبر 2001) مرگ (20 سپتامبر 2011) مرگ (09 مارچ 2014)



ژنرال عبدالرحمان ژنرال داود داود فرمانده ژنرال شاه جهان نوری
فرمانده استان کهنڈز زون 303 پامير شمال فرمانده استان تخار
مرگ (جون 2013) مرگ (29 می 2011) مرگ (29 می 2011)



حامد کرزی و تیم اش در مقابل با تحقق چنین یک سیاست جرم و جنایت، جنبش طالبان همتیار خویش را تسلیح و تقویت نمود و با استفاده از این رویکرد اوضاع سیاسی کشور را متشنج و خون آلود ساخت، انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی از راه انتخابات آزاد و دموکراتیک را سم پاشی کرد، و آنرا باچالش های خیلی بزرگ روبرو ساخت، و در زمینه اقدامات معلوم حال زیر را به انجام رسانید .:

— برای اغفال کردن اذهان مردم و مجامع بین المللی گویا : انتخابات سری ، آزاد و دموکراتیک رادر کشور راه اندازی کرد. مگر در حقیقت برخلاف اساسات دموکراتیک ، اقدامات یکجانبه زیر را به اجرا گذاشت.

— اعضای رهبری کمیسیون های انتخابات بر اساس اهداف راهبردی سیاسی ویژه ، از جانب رئیس جمهور مقرر گردیدند و تا امروز از بودجه دولت معاش می گیرند .

— وزارت خانه ها و تمام نهاد های تأثیرگذار ایکه در روند انتخابات نقش تعیین کننده داشتند مانند : فرماندهان پولیس مرکز و ولایات نزدیک به کل از افراد و تبار افغان خود خواسته خویش را ، جابجا کرد .

— رئیس محکمه عالی و دادستان کل کشور نیز با میل و خواست رئیس جمهور تقرر حاصل نمودند و تاکنون به همان منوال جریان دارد .

— فعالیت های قانونی مجلس نمایندگان پیوسته در دائره اراده و آز رئیس جمهور قرار داشته و در حصار درماندگی گیر، گذاشته شده بود و تاکنون به همان منوال غیر فعال جریان دارد .

— گروه های تروریست نام نهاد طالبان افغان، منحيث نیروی فشارنظامی و سیاسی بالای شهروندان بومی کشور اعم از تاجیکان و فارسی زبانان ما ، بر پایه نیاز به اشاره نیت و اراده رئیس جمهور کرزی به خشونت آفرینی آماده باش گردانیده شده بودند ، و اکنون هم در خدمت استقرار و تحکیم حاکمیت

شوونیزم قبیله افغان قرار دارند و تحت فرمان اشرف غنی احمد زی آماده جنگ و هراس افکنی ، انتحار و انفجار می باشند.

— زبان رسانه های رسمی دولت منعکس دهنده افکار آرمانی و انتزاعی رئیس جمهور و سیاست های قومگرایانه افغانی وی در مدت زمان حاکمیتش بوده ، و اکنون این روند جریان دارد .

— سرخ مشکل تقلب در انتخابات دور اول و دوم ، بدست رئیس جمهور حامد کرزی قرار داشته است . و مولد واقعی فتنه تقلب در انتخابات دور سوم نیز خود رئیس جمهور حامد کرزی و اشرف غنی ، برای حفظ بقاء حاکمیت سیاسی قبیله افغان ، می باشند .

سوی مسایل فوق، دست آورد های ناشی از جنگ و جنایت و دهشتی را که بوسیله حاکمیت سیاسی حامد کرزی و تیم هم‌تبارش در جریان سیزده سال حکمروایی ایشان علیه بشریت روا داشته اند، بگونه ایجاز ، مشت نمونه از خروار آنرا نام می بریم :

حاکمیت شوونیزم و مرکزگرای افغانی تیم حامد کرزی بی کفایت ترین ، ناکاره ترین و فاسد ترین و شرارت پیشه ترین حکومت در تاریخ جهان، بشمار می آید از اینرو هست که تاکنون مردم ما از جمله : تاجیکان ، هزاره ها و ازبیکها و برخی از پشتونها هم ، در کوره داغ این سیاست آشوب پرور سوخته و می سوزند .

زیرا این دستگاه جنایت زای وابسته به بیگانه ، در جریان سیزده سال ، رهبری سیاست و اقتصاد و فرهنگ این سرزمین را به گروگان گرفته بودند و دارند . هیچ کار سازنده و حیاتی ای برای مردم این میهن انجام ندادند . بلکه همدست با گروه هم‌تبار ایشان طالبان و دستگاه استخباراتی پاکستان و عربستان سعودی و شرکای خارجی غربی ایشان ، در پیشبرد سیاست بی ثباتی ، تشدید اندیشه های تند روی دینی ، وازدید ناامنی خشم و خشونت، قتل و کشتار ، اعمال زور و تعرض و تجاوز ، رشوت و فساد اداری، تولید مواد مخدر ، به ستم گرفتن دارایی عامه ... نقش اهریمنی ذاتی خود را در همه عرصه های حیات اجتماعی بازی نمودند .

چرا؟ زیرا تداوم عمر رهبری حکومت تک تبار و مرکز گرای شوونیزم قبیله افغان ، تنها در تشدید اعمال جنگ ، دود و باروت و خمپاره ، قتل و کشتار درآمیخته است .

با استقرار حاکمیت قانون و مردم سالار ، تأمین ثبات و امنیت ، آزادی و صلح در کشور ما ، عمر این گروه های دهشت افکن بیگانه پرور، به پایان می رسد .

ما مردم بومی این سرزمین مردخیز ، به این اندیشه باور مندیم که یکروز نی ، یکروز آفتاب ثبات و همبستگی ، یخ های تنفر و انزجار و عقب گرایی را آب می سازد . و مردم ما از شر این نیرو های اهریمن وابسته به غیر، برای همیشه نجات خواهند یافت .

**یازدهم: موافقتنامه همکاری های خاکفروشانه درازمدت
راهبردی آمریکا و افغانستان
در ارگ کابل ، می 2012 میلادی**



حامد کرزی افغان تبار و اوباما رئیس جمهوری آمریکا

بارک اوباما، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان ، به پیروی از سیاست خاک فروشانه اسلافش ، برای تداوم حاکمیت سیاسی قبیله افغان " موافقتنامه همکاری های دراز مدت استراتژیک (راهبردی) " را در می 2012 میلادی در کابل امضا کردند .

در این موافقتنامه پذیرفته شده است ، و جانبین پیمان بستند تا همکاری درازمدت استراتژیک (راهبردی) در حدود اختیارات مورد نظرشان را تقویت بخشند. که سرانجام با برنامه از قبل پذیرفته شده ، این موافقت نامه ، راه را برای ایجاد پایگاه های ارتشی ایالات متحد آمریکا در افغانستان مساعد گردانید .

رئیس جمهور کرزی افغان تبار با بینش ریاکارانه ، درحاشیه امضای موافقتنامه ، در کنفرانس مشترک با اوباما ، گفت :

" قربانی های بی شمار مردم ما برای صلح و امنیت هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است. امیدوارم این سند استراتژیک که از یک جانب نشانه بارزی از اراده مشترک ما برای مبارزه با تروریسم و کمک به صلح و امنیت جهانی و صلح و امنیت افغانستان می باشد، از جانب دیگر موجب مصونیت و سعادت برای مردم افغانستان گردد. " 29

هدف کرزی از بیان فوق که میگوید : " قربانی های بی شمار مردم ما برای صلح و امنیت هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است. "

یعنی بدین معنی است که قتل و کشتاری مردم از سال 2001 تا 2012 که بوسیله طالبان ، برادران پشتون همخونش ، صورت گرفته است آنقدر کافی نیست. چرا ؟ زیرا ! استقرار صلح و امنیت نزد حامد کرزی و یا هر رهبر فروخته شده قبیله افغان ، تنها و تنها : افغانیزه سازی تمام نظام سیاسی قدرت و حاکمیت دولتی و سرنگونی تاجیکان و هزاره ها و ازبیکها از قدرت و حاکمیت و پاک ساختن فزیزی آنها ، در کل کشور می باشد.

اگرچند نفر معامله گری ، از رهبران تاجیک و هزاره و ازبیک که در دوران حاکمیت های پشتونی افغانی ، دهن جوال را با رهبران غاصب پشتونهای

وابسته بغیر ، می گیرند ، این به معنی تقسیم قدرت و حاکمیت دولتی ، به سایر ملیت‌های ساکن این کشور نیست. بلکه بخدمت گرفتن یک عده از رهبران اقوام غیر پشتون به هدف اینست که :

یکسو استفاده مرامی برای تقویه و تداوم حکومت شوونیزم قبیله افغان ؛

واز سوی دیگر ، حاکمان افغان ، به کمک همین رهبران استخدام شده بی - تاجیک ، هزاره و ازبیک ، بتوانند احساسات جنبش مقاومت و خود ایستایی ملی هم‌تباران ایشان را ، علیه دولت تمامیت خواه افغان ، فروبشانند.

بگونه ایجاز مشتم نمونه ای از خروار ، دست آورد شرم آور حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان ، زیر رهبری حامد کرزی افغان تبار را ، در سیزده سال و اندی که گذشت بقرار ذیل به بررسی می گیریم :

حاکمیت مرکزگرای تیم حامد کرزی ، از دید جامعه جهانی ، بی کفایت ترین ، بی برنامه ترین و ناکاره ترین و ناپاکیزه ترین و فساد پیشه ترین حکومت در جهان ، به حساب می آید.

زیرا این دستگاه قومگرا ، در جریان رهبری سیاست و اقتصاد و فرهنگ این سرزمین ، هیچ کار سازنده و حیاتی برای مردم این میهن انجام نداد ، بلکه همدست با طالبان و دستگاه خدمات مخفی استخبارات پاکستان ، در پیشبرد سیاست بی ثباتی ، تشدید ناامنی و ازدیاد خشم و خشونت و ترس و وحشت ، قتل و کشتار ، نقش اهریمنی را در حیات اجتماعی جامعه مان بازی نمودند.

بر اساس گزارش روز چهارشنبه 26 ژئن 2013 ملل متحد ، افغانستان به رهبری حامد کرزی و تیمش بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان است. که در سال 2011 زیاده از 6370 شش هزار و سه صد و هفتاد هزار تن ، نزدیک به 95 در صد کل تریاک جهان را تولید نموده است.

بر اساس خبر همان روز ، آژانس خبرگزاری مهر و بقول رئیس مبارزه بامواد مخدر دولت ایران ، قیمت یک کیلو هیروئین در آمریکا 32000 سی و دو هزار دلاری باشد.

بگونه نمونه تولید سالانه هیروئین افغانستان که در سال 2011 در فوق ذکرش رفت به کمیت 6370 شش هزار و سه صد و هفتاد هزار تن بوده است. که ارقام معادله حسابی زیر آن بدست می آید :

$(20384000000) = 6370 \times 3200000 = 1000 \times 32000$
 دو صد و سه میلیارد و هشتصد و چهل میلیون دلار ، تقریباً رقم پولی است که از عاید یکساله تولید و ترافیک هیروئین در افغانستان بدست می آید .

اگر این رقم را حد میانگین قبول نمایم ، عاید سیزده ساله تولید هیروئین حاکمیت کرزی مساوی به : دو بیلیون ششصد و چهل نه میلیارد نه صد و بیست میلیون (264992000000) دلار می شود

در این گزارش از قول یان کوبیش نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان گفته شده که " اقتصاد مواد مخدر در افغانستان یکی از عوامل بی ثباتی در این کشور است. تولید و تجارت غیرقانونی مواد مخدر همزمان منابع مالی رادراختیار شورشیان قرار می دهد و اقتصاد، امنیت و نهادهای افغانستان را تهدید می کند."

اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد می گوید حدود یک میلیون افغان بین سنین 15 تا 64 ساله به مواد مخدر معتاد هستند.

که از جمله 700 000 هفت صد هزار معتاد این کشور به هیچ نوع درمان دسترسی ندارند.

اعتیاد یک میلیون شهروند ما به مواد مخدر، بزرگترین جرم و جنایت آشکار حاکمیت سیاسی حامد کرزی و تیم همتبارش بوده که در مدت زمامداری سیزده ساله ایشان بر مردم ما روا داشته اند .

چهره ها از جنایت حامد کرزی سخن می گویند:

فاجعه اعتیاد در افغانستان

شکل (2)



فاجعه اعتیاد در افغانستان

شکل (3)



فاجعه اعتیاد در افغانستان

شکل (4)



حامد کرزی با پیشبرد سیاست شمشیر ریاء و مصلحت ، موفق شد که رسالت ستمگستر تکتباری پشتونی خویش را جهت تضعیف و نابودی شهروندان صلحخواه این سرزمین انجام دهد و یک میلیون خانواده شریف پارسیان این میهن را در ماتم بیماری ، فقر و احتیاج - جگر گوشه های ایشان ، غریق درد و الم استخوان سوز سازد . و این نیروی یک میلیونی معتادین انسانهای جامعه ما را از حق زیست و از دایره فعالیت های اجتماعی و سیاسی و خانوادگی بیرون نماید. مرگ به آن پارسیانی که سرجوال را با حامد کرزی در انجام این جنایت بشری ، گرفته اند.

فاجعه اعتیاد در حیات اجتماعی افغانستان

شکل (5)



الف - روند قتل و کشتار حاکمیت سیاسی شئونیزم قبیله افغان در دوره حامد کرزی

یک : تلفات بخش ملکی :

حامد کرزی رسالت داشت که با گروه های تکنوکرات خویش امنیت و ثبات را بکمک نیرو های آیساف در کشور جاری نماید . بوسیله کمک های مالی آمریکا و اروپا و سایر کشور های جهان صنعتی زیرساخت های جامعه مدنی را ایجاد کند . و بنمایه های همبستگی شهروندی را نهادینه گرداند . گام های آغازین در جهت اشتغال مردم و تأمینات اجتماعی و بهداشتی و آموزش و پرورش بگذارد .

با تأسف که این تیم بی کفایت افغانی پشتونی بجای تأمین امنیت و ثبات ؛ تشدید جنگ و خشم و خشونت ، ، و بجای همبستگی ملی انشقاق قومی و ملی را به ارمغان آوردند . دارایی کشور را دزدیدند و کشور را به جزائر زبانی و قومی تبدیل نمودند .

بگونه مثال :

تلفات مردم ملکی در جریان 13 سال حاکمیت حامد کرزی بقرار ذیل است :

براصل آمار رسمی داده شده در جریان سالهای گذشته ، طالبان در هر سال 6000 شش هزار نفر همشهری کشور ما را بقتل رسانیده اند که بر اساس ارقام فوق در جریان 13 سال منجر به قتل 65 000 شصت و پنج هزار نفر گردیده اند .

جرم این مقتولین متوجه حامد کرزی و وتیم هم‌تبارکاری ایشان می باشد. که بصورت مستقیم و غیرمستقیم در تسلیح دوباره نیروهای طالبان بویژه در جنوب و سایر نقاط کشور نقش بسزای داشته اند.

سازمان ملل متحد در گزارش شش ماه اول سال جاری 2011 اعلام کرده است که در این مقطع زمانی، 1300 غیر نظامی جان باخته اند و نزدیک به 2500 تن دیگر زخمی شده اند. از ارقام داده شده این سند میتوان استخراج کرد که بر اثر وقوع جنگ ها در افغانستان همه ساله حدود زیاده از 5000 نفر زخمی شده اند. که در 13 سال مجموعه آن به 70 000 هفتاد هزار زخمی می رسد.

تصویر جنایت علیه بشریت بوسیله طالبان افغان پشتون

در افغانستان شکل (6)



جنایت حاکمیت سیاسی قبیله افغان علیه بشریت
(فاجعه تلفات کودکان بوسیله هواپیماهای بدون پیلوت)

شکل (7)



دوم - تلفات بخش نظامی :

نیرو های پولیس :

همه ساله به ترتیب از طرف طالبان افغان = پشتون ، بقرار ذیل کشته شده اند : 600 نفر ، 688 نفر ، 724 نفر ، 639 نفر ، 1292 نفر ، 569 ، 349 ، به همین منوال اگر حد میانگین تلفات پولیس در سال را 700 هفتصد نفر تخمین نمایم . در آن صورت جمع تلفات پولیس در 13 سال به 9100 نه هزار و یکصد پولیس می رسد.

پولیس زخمی :

نیرو های پولیس در جنگها مقابل طالبان به ترتیب سالها 2077 نفر ، 1036 نفر ، 1209 نفر ، 1145 نفر ، 743 ، 522 ، ... نفر زخمی شده اند . اگر به این اساس تعداد میانگین زخمی شدگان پولیس را سالانه به 1000 نفر تخمین زنیم . که مجموعه کلی آن در مدت 13 سال به 13 000 سیزده هزار نفر زخمی می رسد .

تلفات پولیس ، درجنگ ساختگی میان دولت و طالبان

بالگرد های آمریکایی به عوض طالبان

نیروهای امنیتی پولیس را هدف قرار دادند

شکل (8)



تلفات اردو در میدان جنگ در مقابل طالبان افغان تبار :

بترتیب سالها : 278 ، 259 ، 292 ، 821 ، 511 ، ... در تطابقت به این ارقام معلوم ، میتوان حد میانگین تلفات اردو را در سال 400 سرباز محاسبه کرد . که در مدت 13 سال مجموعاً به 5200 پنجهزار دوصد سرباز می رسد.

زخمیان اردو در جبهه جنگ :

750 ، 875 ، 859 ، 775 ، 256 ، 278 ، 292 ، 821 ، 511 ... براین پایه اگر حد میانگین تلفات زخمی اردو را در سال 600 سرباز محاسبه کنیم . در مدت 13 سال مجموعاً 7800 هفت هزار و هشتصد سرباز می رسد .

تلفات نیروهای امنیتی، در جنگ ساختگی میان اردوی ملی و طالبان به رهبری دولت کرزی و احمدزی شکل (9)



کشته شدگان توسط نیرو آیساف همه ساله بترتیب ذیل :

1540 نفر ، 560 نفر ، 1360 نفر ، 2077 نفر ، 769 ، 334 ، 1000 ، 598 ، 440 ، 3021 ، 2000 ، 2500 ، 1500 ، ... است . اگر حد میانگین تلفات طالبان و شهروندان ملکی را توسط نیروهای آیساف در سال 1500 نفر محاسبه نمائیم . در مدت 13 سال مجموعاً 21000 بیست و یک هزار نفر می رسد .

کشته شدن مردم بوسیله نیروهای هوایی:

1300 ، 4200 ، 114 ، 680 ، 359 ، 171 ، 3000 ، ... طبق آمار فوق اگر حد میانگین کشته شدگان را 769 محاسبه کنیم در مدت 13 سال میتوان نزدیک 10 000 ده هزار نفر میرسد .

زخمی شدن مردم بوسیله نیرو هوایی :

در سالها به ترتیب ذیل : 5000 ، 6800 ، 3566 ، 4368 ، 4507 ، 1954 ، ... ثبت گردیده است . که براساس این کمیت اگر حد میانگین زخمی شدگان را 2076 محاسبه کنیم در مدت 13 سال حدود 27 000 بیست و هفت هزار نفر از شهروندان ملکی و طالبان زخمی شده اند . 30

شرح مجموعی تلفات نظامی و ملکی شهروندان ما در 13 سال حاکمیت حامد کرزی افغان تبار بقرار ذیل است :

1 - تلفات انسانی ناشی از کشت تریاک:

- به یک میلیون (1000000) نفر معتاد به مواد مخدر می رسد.

2 - تلفات ملکی که از طرف نیروهای طالبان و سایر نیروهای مسلح کشته شده اند :

- کشته : 65000 شصت و پنج هزار نفر

- زخمی : 70000 هفتاد هزار نفر

- کشته شدگان بوسیله نیرو آیساف: 21000 بیست و یک هزار نفر

- کشته شدگان بوسیله نیروی هوایی : 10000 ده هزار نفر

- زخمی شدگان بوسیله نیرو هوایی : 27000 بیست هفت هزار نفر

3 - تلفات نظامی :

- پولیس کشته : 9100 نه هزار نفر

- پولیس زخمی : 13000 سیزده هزار نفر

- اردو کشته : 5200 پنج هزار و دوصد نفر

- اردو زخمی : 7800 هفت هزار و هشتصد نفر

جمع تلفات ملکی و نظامی شهروندان ما در این مدت 13 سال حاکمیت سیاسی حامد کرزی :

- کشته (110300) یکصد و ده هزار و سیصد نفر

- زخمی (117800) یکصد و هفده هزار و هشتصد نفر و

- یک میلیون (1000000) نفر همشهری ما معتاد به مواد مخدر می باشد.

حامد کرزی و اشرف غنی احمد زی و سایر رهبران سیاسی همتبار افغانش خوب بدانند که در قرن بیست و یکم " ساختار سیاسی حاکمیت شئونیزم قبیله افغان " دیگر کارایی ندارد.

ماهیت سیاسی ذاتی این دستگاه جنایت پیشه تک محور ، قومگرا و قاتل هزاران هزار شهروند بی گناه این سرزمین در فرآیند زیاده ازدونیم سده اخیر فرمانروایی ایشان ، به فرد فرد جامعه آشکار شده است.

از نام میلیونها شهروند ستمدیده و خاک بسر و در به در این کشور خطاب به رهبران بی عاطفه پشتون صدا می زنیم و ایشان را بخداوند قسم می دهیم :

آه دردا !!!

دست از تزویر و ریاء کودکانه و ایجاد حکومت برخاسته از تقلب و بی وجدانی و وابستگی به غیر بردارید . بگمانم زیاده از دو ونیم سده مردم فریبی و خیانت به جان و مال این سرزمین کافی است ، بس است . آرزو می کنیم و یک بار دیگر شمارا به شیر پاک مادر تان سوگند می دهیم که به رویکرد همبستگی ملی و استقرار عدالت اجتماعی و صلح و آزادی درکشورتکمین بگذارید. در غیر آن سروده مولوی بزرگ برناپاکی عمل تان چنین حکم می کند.

ومی فرماید :

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگاه توست

عرض خود می بری وزحمت ما می داری

دوازدهم : موافقتنامه خاکفروشانه امنیتی میان آمریکا
و افغانستان

21 سپتامبر 2014 میلادی



اشرف غنی احمدزی ، حنیف اتمر ، عبدالله عبدالله ، جیمز کاتینگهام ، صبغت مجددی

این موافقتنامه امنیتی بتاريخ 30 سپتمبر 2014 میلادی میان افغانستان و
آمریکا وناتو با حضور اشرف غنی احمدزی افغان تبار ، رئیس جمهوری

افغانستان ، عبدالله عبدالله افغان تبار رئیس اجرائی، صبغت الله عرب تبار افغان شده و شماری از رهبران جهادی و مقامات دولتی افغانستان؛ میان - محمد حنیف اتمر افغان تبار ، مشاور امنیت ملی رئیس جمهوری افغانستان و جیمز کانیگهام سفیر آمریکا در کابل و موریس یوخمس نماینده ویژه غیر نظامی ناتو در کابل به امضاء رسید.

مرام ما در این نوشته با در نظر داشت برخی راهکار های جنگ تحمیلی ای که تنها در فوق از آن تذکر رفت ، کنون واپژوهیدن ماهیت سیاسی تداوم مدیریت جنگ، در این کشور می باشد .

مرام راهکار ماهیت سیاسی موافقتنامه امنیتی 2014 میلادی ، میان دولت افغانستان و آمریکا بر این مرام پیچانیده شده است که ، دولت اشرف غنی احمد زی ، چگونه میتواند استمرار جنگ و وحشت و دهشت را در افغانستان با مهارت خوبتر مدیریت و سازماندهی کند .

به این اساس سیاست تداوم جنگ ، بوسیله ساختار سیاسی شوونیزم قبیله افغان ، تحت رهبری اشرف غنی احمد زی ، رسالتی است که هست و بود حاکمیت اش را تمثیل می کند.

با این نگاه است که ، جنگ در این کشور باید بی شرمانه ، بوسیله دولت شعله ور نگهداشته شود ، قتل و کشتار ، تولید و ترافیک مواد مخدر سازماندهی و مدیریت گردد ، فقر و بدبختی ، بیکاری و بی خانگی تشدید حاصل نماید، فساد اداری و رشوت ، تصاحب و تعرض و بی قانونی بیداد کند ، چندگانگی قومی و تضاد های اجتماعی دامن زده شود . پیشبرد اعمال چنین سیاست :

- از یکسو زمینه را برای ماندن و بودن نیروهای رزمی آمریکایی و انگلیسی و اروپایی در افغانستان استمرار می بخشد .

– از سوی دیگر دولت اشرف غنی در زیر سایه استعمار نوین نهادهای سرمایه حاکمیت خاکفروشانه خود را به زعم خودش تحکیم می بخشد.

از نگرش ما ، مفردات موافقتنامه امنیتی **2014 میلادی** میان آمریکا و ناتو و افغانستان ، شامل اهداف درازمدت ذیل می باشد.

الف - برنامه آمریکا و کشورهای اروپایی

آمریکا و اروپائیان در پی تأمین منافع درازمدت ایشان در افغانستان و منطقه می باشند. که شامل منافع اقتصادی و سیاسی و ارتشی آنها می گردد. و برای انجام این گزینه سیاسی چند راهکار سنجیده شده را در الویت کاری خویش قرار داده اند:

یک - قانونی جلوه دان حضور نیروهای ارتشی آمریکا و شرکای اروپایی اش با امضاء موافقتنامه امنیتی 2014 میلادی، میان دولت نام نهاد و غیر مشروع افغانستان و آمریکا. **پراساس این سند امنیتی، میان افغانستان و آمریکا** " برای تقویت امنیت و ثبات در افغانستان، مبارزه با تروریسم، سهم گیری در صلح و ثبات منطقه و بین المللی و ارتقای توانمندی کشور افغانستان برای دفع تهدیدات داخلی و خارجی علیه حاکمیت، امنیت، تمامیت ارضی، وحدت ملی و نظام مبتنی بر قانون اساسی این کشور" 31

نیروهای خارجی در پایگاه‌هایی، در بگرام پروان، کابل، مزار شریف، هرات، قندهار، سبزواری (شیندند)، گردیز و، هلمند مستقر خواهند شد.

دو - تمایل به حمایت و حفظ " حاکمیت شوونیزم قبیله افغان " افزون بر اینکه، آشکارا مولد اصلی تداوم جنگ و خشم و خشونت در همه زمانه ها بوده است.

سه - توافق تحقق راهبرد سیاسی اقتصادی درازمدت میان نهاد های سرمایه جهانی و دولت وحشت ملی اشرف غنی احمدزی، جهت ایجاد زیرساخت های جامعه مدنی در افغانستان، به شیوه خیلی کند و آهسته، در نظر گرفته شده است.

که این تعهد سیاسی درازمدت بایست در فرآیند زیاده از نیم قرن به اجرا گذاشته شود. و مردم ما در این مدت زمان، زیر بمب و دود و باروت و استمرار جنگهای ساختگی و فرسایشی سازمان یافته، بوسیله حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان، بتواند از دو نسل دیگر قربانی بگیرد، و نسل سومی بی را پدید آورد که فاقد هر نوع ارزشهای هویت تاریخی و فرهنگی و زبانی نیاکان خویش باشد. و در آن مرتبه، این نیروی مغزشسته انسان بیخبر از تاریخ و هست و بودش همچو ابزاری بیجان، در خدمت مالکان سرمایه افغانهای غاصب، و باداران خارجی ایشان، قرار گیرند.

براستی که این سنجش زمانی، جهت بهره برداری از منابع سرزمینی (آبها و کوه ها و تولید و ترافیک موادمخدر و و) و منابع زیر زمینی (پورانیم، لیتیم، آهن، طلا، آلماس، لاجورد، زمرد، و ده ها اقلام قیمتی دیگر) میهن ما، برای کشورهای سود جوی و نهاد های سرمایه، و رهبران سیاسی "حاکمیت شوونیزم قبیله افغان" کافی است.

ب - راهکار استمرار مدیریت جنگ

قدرت نظامی و حاکمیت دولتی افغانستان برای استوار قرار دادن و پایداری " ساختار سیاسی شوونیزم قبیله افغان " تداوم مدیریت جنگ در افغانستان را از الویت های سیاسی خود می داند. به همین منظور دولت نامشروع افغانستان، برای ایجاد نیروی رزمی سراسری، اتحاد نامقدس خائینانه را با طالبان و پاکستان و عربستان سعودی و شرکتهای تولید کننده جنگ افزار ارتشی، بوجود آورده است.

هدف اساسی این اتحاد مذهبی و خونی و سیاسی و اقتصادی، میان این گروه های مشترک منافع به رهبری اشرف غنی احمدزی و حامد کرزی، گلبدین حکمتیار و خلیل زاد...، در حقیقت، از بین بردن وجود فزیک و سیاسی و تاریخی و فرهنگی تاجیکان، هزاره ها و ازبیکها، در افغانستان و منطقه می باشد.

این سیاست هفده سال است که در برابر چشم ما جریان دارد و هزاران افراد ملکی و نظامی مردمان این جامعه، بوسیله نیروهای نامقدس طالبان افغان = پشتون، همه ساله کشته و زخمی و معیوب می شوند. و زبان فارسی و فرهنگ باستانی تاریخ تاجیکان بوسیله دولت در مسیر نابودی قرار داده شده است.

هدف " ساختار سیاسی شوونیزم قبیله افغان " تأمین صلح و همبستگی ملی، عدالت اجتماعی، آزادی و آرامی مردم ما نبوده و نیست. و به این خاطر بود و هست که در جریان هفده سالی که گذشت با همه امکانات دست داشته حمایت مالی و نظامی آمریکا و اروپا، حامد کرزی و درسه ونیم سال اخیر اشرف غنی احمدزی باید زیرساخت های اولیه جامعه مدنی:

برقی ساختن ، آسفالت ، راه آهن ، شرکت آب رسانی شهری سراسری درکشور به اجرا گذاشته می شد . یعنی روشنی را در دور ترین کوچه و پس کوچه های کشور می رساندند ، خیابان ها و جاده ها را آسفالت کاری می کردند ، خطوط حلقوی راه آهن افغانستان و وصل آن با استان ها ، و کشورهای همسایه تکمیل می گردید ، ساختارهای نیازمندی تولید صنعتی و زراعتی ایجاد می گردید ، استخراج معدن آهن ، طلا ، لاجورد ، بیروچ و زمرد ، آلماس ، لیتیم ، یورانیم ... باید زیر نظارت ملل متحد و دولت صورت می گرفت . بر این بستر صنایع ثقیله به کار تولیدی خود آغاز می کرد . و دریا ها در بخش انرژی ، زراعت و صنعت مورد استفاده دانشی قرار می گرفت . و کارخانه های تولیدی استهلاکی ایجاد می گردید .

برنامه ساختار مالیاتی پیشرفته و ساختار بانکی دانشی و بیمه های اجتماعی و غیره ... باید در این مدت به منصفه اجرا قرار می گرفت . و میلیون ها انسان ازین راه ، میتوانستند مشغول بکار بشوند . بستر فقر و گرسنگی برداشته می شد .

برخلاف ، دولت شوونیزم قبیله افغان ، از آبادی و دست آورد قابل دید کدام اخباری ندارد . و صرف گزارش دهی از تلفات انسانی ویرانی و خون ریزی . پیشبرد همین سیاست و اسپرگرایانه ضد ملی بوده و هست ، که رهبران پشتون افغان ، جامعه ما را بسوی انشقاق ملی ، جنگ و قتل و کشتار و تولید و ترافیک مواد مخدر سوق نمودند .

که نتایج شرم آور حاکمیت حامد کرزی مشتمل نمونه خروار در فوق ذکرش رفت . و اکنون گوشه یی از کارکرد های ضد انسانی حاکمیت وحشت ملی اشرف غنی احمد زی را به تأمل می گیریم :

- افزایش تلفات ملکی سال 2014 در افغانستان بوسیله طالبان پشتون = افغان زیاده از 3403 تن کشته و 7157 تن زخمی را ثبت کرده است .

- براساس افزایش تلفات ملکی سال 2015 در افغانستان بوسیله طالبان پشتون = افغان زیاده از 3545 تن کشته و 7457 تن زخمی را ثبت نموده است.

- افزایش تلفات اردو در افغانستان در سال 2015 میلادی بیش از 7000 هزار تن سرباز و پلیس افغانستان در نبرد با طالبان پشتون = افغان ، کشته و بیش از 14000 هزار تن زخمی شده‌اند. 32

- دفتر سازمان ملل متحد (یوناما) در افغانستان در گزارش سالانه ی 2016 خود، 11 هزار و 418 مورد تلفات ملی را که ناشی از درگیری های مسلحانه طالبان افغان علیه مردم بوده است که از این میان 3498 تن کشته و 7920 تن دیگر زخمی شده اند .

- بقول بی بی سی فارسی بتاريخ 23 جنوری 2016 م. ، حمله انتحاری طالبان افغان به تجمع معترضان "جنبش روشنایی" در کابل 80 تن کشته و 231 زخمی به جا گذاشته است.

- حمله 20 اپریل 2016 طالبان به ریاست امنیت ملی رجال برجسته در کابل که 64 تن کشته و 347 زخمی بجا گذاشت.

- بقول بی بی سی فارسی حمله طالبان به قول اردوی 209 شاهین در 21 اپریل 2017 رخ داد. در این حمله حداقل 150 سرباز اردوی ملی کشته و 1600 نفر زخمی شدند . بشکل زیر نگاه کنید :



– در 8 مارچ 2017 م. طالبان افغان به بزرگترین بیمارستان چهارصد بستردرکابل حمله نمودند که بر اثر آن 40 تن کشته و 90 زخمی بجا گذاشت.

– انفجار روز چهارشنبه تاریخ 31 می 2017 در چهار راهی زنبق کابل ، که بوسیله طالبان افغان صورت گرفت .

150 کشته و 500 زخمی بجا گذاشت و بالاتر از 50 میلیون دلار خساره مالی به باشندگان مردم محل کابل وارد آمد .

تلفات ملکی در سال 1394 بوسیله طالبان پشتون

شکل (10)



- دفتر " جان ساپکو " در سومین گزارش سه ماهه خود به کنگره آمریکا نوشته که از آغاز سال 2016 میلادی تا 19 اگوست 5523 نفر از نیرو های امنیتی افغانستان کشته و 9665 نفر دیگر ، بوسیله طالبان پشتون = افغان زخمی شده اند .

تظاهرات گسترده مقابل کاخ ریاست جمهوری افغانستان در دفاع از شهروندان ما که بوسیله طالبان پشتون = افغان سربریده شده اند

شکل (11)



ج - " رسالت سیاسی شوونیزم قبیله افغان "

در دولت وحشت ملی اشرف غنی احمدزی

بربنیاد اهداف به میراث مانده اجداد افغانها ، " ساختارسیاسی شوونیزم قبیله افغان " در روند کارزار مبارزات سیاسی و ارتشی خویش همیشه پایبند به راهبردی سیاسی : برای تمرکز قدرت و حاکمیت ، پشتونیزه سازی نظام ، تداوم سیاست جنگ و خشم خشونت ، بی قانونی ، بیکاری ، فقر و گرسنگی ، زن ستیزی ، قوم پرستی ، شریعت سالاری (آموزه بنیادگرایی و هابی و تربیت گروه های ستیزه جوی جهاد گرای سلفی در مکاتب و مساجد) و مسموم سازی افکار مردم ، در افغانستان بوده است.

که ما این روش نابخردانه ضد انسانی " ساختارسیاسی شوونیزم قبیله افغان " را که در بخشی از ، دوران حاکمیت حامد کرزی به تأمل گرفتیم ؛ تقبیح می نمایم . و دیدیم که حاصل آن بجز گشت و خون ؛ چیز دیگری به مردم ما به ارمغان نه آورد.

شهروندان جاغوری بنسبت شیعه بودن و هزاره بودنشان بوسیله طالبان
پشتون = افغان برادران هم خون حامد کرزی و اشرف غنی احمد زی ،
سربریده شده اند

شکل (12)



راه مقابله با این سیاست تزویر و ریاء رهبران قبیله افغان ، نه بلند کردن شعار پردازی های بی فرجام خیابانی است و نه هم پیمانی و هم یاری کردن با حلقاتی از جنس اهریمن قبیله . بلکه مردانه وار و آشکار اراده کرد ، و در راه تمرکز قوای سازمان یافته میهن پرست ، برای درهم کوبیدن روند سیاست تک صدایی شئونیزم قبیله افغان ، در افغانستان ابراز وجود نمود .

بانگش رویداد های خونین در افغانستان بگونه آشکار میتوان گفت : که ساختار سیاسی شئونیزم قبیله افغان از سده های پیش ، مردم ما را بایک جنگ فرسایشی تمام عیار درگیر کرده است. به شهادت تاریخ و به گواهی اسناد فراوان، استمرار سیاست جنگی رهبران پشتون افغان که با قساوت ویژه ای انجام می شود، مناسب ترین روش برای استقرار حاکمیت سیاسی خود شان و تأمین منافع شرکتهای تولید کننده جنگ افزار ارتشی جهانی است . پیشبرد سیاست شعله ور نگهداشتن جنگ ، برای رهبران قبیله افغان ، کیف قدرت و شهوت و مادیت ارزانی میکند ، و اما برای مردم ما ، نکبت و بدبختی و فلاکت را ، بارمی آورد .

در باورمندی مردم ما ، هرگونه سخن از پای بندی رهبران پشتون = افغان به امنیت ، صلح و آزادی و عدالت اجتماعی در افغانستان نمی تواند مفهومی جز ایجاد کژپنداری ، فریب و خاک پاشیدن به چشم امید آنها داشته باشد. دروغهای این دسته انسانها از مقام قدرت و آواز جبر ، دونیم قرن - می شود که آرزوی های مقدس مردم ما را در قنناق حماقت خویش ، کفن پوش کرده اند .

پیکر گروگان های سربریده شده بوسیله طالبان پشتون = افغان ،
بار دیگر به غزنی بازگردانده شد

شکل (13)



به برخی از چهره های طالبان انتحاری افغان تبار ، برادران همخون حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی نگاه کنید .:

طالبان انتحاری افغان در لباسهای زنانه (شکل 14)



طالبان انتحاری افغان در لباسهای زنانه برادران خونی کرزی و احمدزی



طالبان انتخاباتی افغان تبار در لباسهای زنانه (شکل 15)



جهت اثبات گوشه ای از ماهیت وحشیانه حاکمیت سیاسی قبیله افغان به رهبری حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی ، توجه خوانندگان را به گزارش اخیر دفتر سازمان ملل متحد در افغانستان (پوناما) مورخ 15 فوریه 2018 - 26 بهمن 1396 در مورد تلفات کشته و زخمی شدن تنها شهروندان ملکی کشور ما از سال 2009 تا 2017 میلادی که به 69223 شصت و نه هزار و دو صد و بیست و سه نفر می رسد (33) ، اکتفاء می نمائیم .:



جواب این گروه آدمکش از جنس اهریمن ، این انسان نماهای بی مهر و بی غرور و بی معرفت را، چکامه سرای همزمانه ما زنده یاد " قهار عاصی " تاجیک از تبار تهمورس و کوروش بزرگ ، چنین می فرماید :



بگو به خاک فروش

که دست از سر این خاک توده بردارد
 که پای مرکب بیگانه پرور خود را
 به این قلمرو بسپار کشته نگذارد ؛
 و هر معاملتی را که طرح می ریزد
 به ارتباط خود و خانواده اش ریزد
 نه با دیار شهیدان و ملک جانبازان

بگو به خاک فروش

که دست بازی خود را برون از این کشور
 به هر کجا که ولی نعمتش فروخته است
 بـــــه راه انـــــدازد،
 نه در قلمرو خون و سرود آزادی،
 نه در ولایت درخاک و خون نشسته من

بگو به خاک فروش

که نسج پرچم مزدوری اش
 زمانه هاست که افشا شده ست
 که نه شده ست
 و آفتاب دروغین دست و دامانش
 در این گذرگه آشوب رنگ باخته است

بگو به خاک فروش

معاملات دکان داری اش در این بازار
 ز رونق افتاده ست
 دگر حضور گدایانه جهتمی اش
 کلاه بر سر این سرزمین نخواهد بود
 دگر پیاز فریبش نه رنگ می آرد
 نه بیخ می گیرد

بگو به خاکفروش

که از وقاحتِ اجدادِ خود پرهیزد
به خون پاکِ هزاران هزار آزاده
نیامیزد
رهش بگیرد و از این میانه برخیزد

بگو به خاکفروش

که کارنامهٔ اجدادی‌اش بس است
به دوش خویش کوشد

بگو به خاکفروش

که سنگِ دردِ وطن را به سینه کم کوبد
که گُل به کاکلِ نامردها نمی‌زیبد
و حرفِ عشق به لب‌های خائن مزدور
صفا نمی‌یابد

بگو به خاکفروش

که خیمه از سر این گریه‌گاه برچیند

بتوفیق خدا

منابع و مأخذ

- 1 - این سرشماری سال 1396 برابر است به 2018 میلادی بوسیله سازمان های معتبر جهانی با همکاری ریاست ثبت احوال نفوس انجام پذیرفته که تاکنون اشرف غنی مانع اعلان رسمی آن گردیده.
- همچنان رجوع شود به احصائیه گیری ثبت احوال و نفوس سال 1979 میلادی جمهوری دموکراتیک افغانستان که در کتاب :
- " مناسبات شوروی با افغانستان از همکاری تا اشغال نظامی " 1947 تا 1984 میلادی ، نویسنده : پیر میژ (PIERRE METGE) ، Paris 1986 ، CIRPES ، مترجم : دکتر بریالی ، ص 28 . به چاپ رسیده است .
- 2 - سلطان محمد بارکزی، تاریخ سلطانی، چاپ بمبئی، به نقل از افغانستان در پنج قرن اخیر، ج1، ص41
- 3 - تاریخ گزیده : کتاب تاریخی ایست به فارسی ، تألیف حمدالله مستوفی ، مشتمل بر تاریخ عمومی عالم از آغاز خلقت تا زمان تألیف آن . این کتاب در 730 هـ.ق. به نام غیاث الدین محمد، پسر خواجه رشیدالدین فضل الله ، تألیف شده است.
- فارس نامه ، ابن بلخی : نوشته شده بین سالهای 498 تا 511 به تصحیح و تحشیه گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون ، چاپ اول ، تهران : انتشارات اساطیر، سال 1385 .
- ابومنصور عبدالملک فرزند محمد فرزند اسماعیل ثعالبی نیشابوری(زاده 350 - مرگ 429 یا 430 هجری قمری) شاعر تازی گوی، نویسنده و تاریخ نگار.

4 – پادشاهان آریایی ، مؤلف : دکتر بصیر کامجو، چاپ 2011 میلادی ،
ستایشنامه : پروفیسور رهین .

CHRONOLOGY OF IRANIAN HISTORY – 5
PART iranicaonline.org

– [https://fa.wikipedia.org/wiki –
آشوربانیپال](https://fa.wikipedia.org/wiki/آشوربانیپال)

(6) https://de.wikipedia.org/wiki/Alexander_der_Große

Anonyme Chronik in: Bernard P. Grenfell, Arthur S. Hunt –
(Hrsg.): *The Oxyrhynchus Papyri*. Part I, London 1898, S. 25–
36, hier: S. 27 Spalten IV.1-7

<http://ia600303.us.archive.org/13/items/oxyrhynchuspap>
[.yr01grenuoft/oxyrhynchuspapyr01grenuoft bw.pdf](http://ia600303.us.archive.org/13/items/oxyrhynchuspap/yr01grenuoft/oxyrhynchuspapyr01grenuoft_bw.pdf)

– [/https://fa.wikipedia.org/wiki –
اسکندر](https://fa.wikipedia.org/wiki/اسکندر)

7 – [https://fa.wikipedia.org/wiki –
عمر_بن_خطاب](https://fa.wikipedia.org/wiki/عمر_بن_خطاب)

– [http://sourcebooks.fordham.edu/halsall/source/pact-
umar.asp](http://sourcebooks.fordham.edu/halsall/source/pact-umar.asp)

– “Siehe: [englische Übersetzung des „Pakts von Umar](#)

– 8 [https://en.wikipedia.org/wiki/Isma%27il Muntasir](https://en.wikipedia.org/wiki/Isma%27il_Muntasir)

– [https://fa.wikipedia.org/wiki –
ایران_در_دوره_ترکان](https://fa.wikipedia.org/wiki/ایران_در_دوره_ترکان)

9 – [/https://fa.wikipedia.org/wiki –
حمله_مغول_به_ایران](https://fa.wikipedia.org/wiki/حمله_مغول_به_ایران)

– 10 [https://fa.wikipedia.org/wiki –
تیمور_لنگ](https://fa.wikipedia.org/wiki/تیمور_لنگ)

– بریون، مارسل، منم تیمور جهان گشا، ترجمه ذبیح الله منصورى، کتابخانه مستوفى، تهران ۱۳۷۴

– لغت‌نامه دهخدا، سرواژه تیمور

– براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه علی اصغر حکمت؛ از سعدی تا جامی، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۲۷

– تیمور لنگ و قتل‌عام مردم اصفهان، مناره‌ای از مجموعه‌ها

– <https://de.wikipedia.org/wiki/Timur>

– [https://fa.wikipedia.org/wiki/محمود هوتکی](https://fa.wikipedia.org/wiki/محمود_هوتکی)

– https://de.wikipedia.org/wiki/Mir_Mahmud_Hotaki

12 – رجوع شود به تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر ، ج 1 ق. 1 ، ص 191 .

– رجوع شود به افغانستان در مسیر تاریخ ، میر غلام محمد غبار ، ص 431 .

13 – همانجا ، چاپ سوم 1366 ، ص 578 ؛ و همچنان به ویب‌سایت خیرالدین خبیر

totye200475.blogfa.com/ - 479k دیده شود .

Martin Ewans, Afghanistan: A New History (Richmond: Curzon, 2001), pp. 81-82.

Aitchison, TREATIES, ENGAGEMENTS AND SANADS, Vol. XIII, No. XXI, p. 282.

- 14 - رجوع شود به : افغانستان در مسیر تاریخ ، غبار ، ص 579 .
- 15 - همانجا ص 584 .
- 16 - متن کامل این موافقت نامه شرم آور را میتوانید در صفحه 610 و 611 " افغانستان در مسیر تاریخ " نویسنده : غلام محمد غبار ، ج یکم بخوانید.
- 17 - رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، محمدصدیق فرهنگ ، ج 1 ق 1 ، ص 413 ، 414 ، و افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار ، صص 687 - 692 .
- 18 - رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 1 ق 1 ، ص 450 .
- 19 - رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرلیا و مآخذی که آن استفاده برده
- 20 - محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 ق 2 ، ص 508 - 509 .
- 21 - رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرلیا و مآخذی که آن استفاده برده :
- C. U. Aitchison, B.C.S, A Collection of TREATIES, ENGAGEMENTS AND SANADS, Vol. XIII, No. XXIV, p. 288.
- 22 - رجوع شود به : تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 1 ق 2 ، ص 608 ، 609 ؛ وهمچنان : ویبسایت خیرالدین خیبر totye200475.blogfa.com/ - 479k دیده شود .
- 23 - رجوع شود به نوشته : محمداکرام اندیشمند (ما - و پاکستان بخش اول) www.paymanemeli.com/modules.php?name=News&file=article&sid=1149 k65 -
- 24 - همانجا . وهمچنان : افغانستان در پنج قرن اخیر ، ج 1 ق 2 ، ص 668 .
- 25 - رجوع شود به : کاندید اکادمیسین سیستانی « مسئله پشتونستان زخم ناسور خط دویرن » ویبسایت آریایی .

26— افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 2 .
 27— رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی
 استرالیا و مآخذی که آن استفاده برده :

Olaf Caroe, *The Pathans: 550 BC-AD 1957* (London: Macmillan, 1958), pp. 465-466. Hasan Ali Shah Jafri, *Indo-Afghan Relations* (New Delhi: Sterling Publishers Private Limited, 1967), p. 88. Dupree, *Afghanistan*, pp. 485-494. Ewans, *Afghanistan*, pp. 538-554. Tariq Mahmood, *The Durand Line: South Asia's Next Trouble Spot* [Thesis], (Monterey-California: Naval Postgraduate School, 2005), pp. 23-25.

— 28

(<http://sapidadam.com/index.php?mod=article&cat=افغانستان>)
 ن&article=6301)

29 – ویکی پیدیا انگلیسی تلفات قطعات نظامی خارجی و باشندگان
 افغانستان (2001–
 Civilian casualties in the War in Afghanistan
 present)

الف: *Afghanistan Casualties Military Forces and Civilians* در
 وبسایت

– راپور از اداره مهاجرین سازمان ملل

– بوتسون یونورستی راپور الی سال 2011

– راپور یوناما از سال 2001 – 2011

– راپور سال 2012 توسط یوناما

– راپور اداره یوناما در سایت گاردین انگلند

– از راپور اداره تحقیقاتی کانگریس

– واز منابع : دویچه وله

تمامی راپورهای جنگ افغانستان را درین جا مطالعه کنید **Afghan Archives – Civilian Casualties Village is wiped out as 2,000lb of Allied explosives miss Taliban target** در ویب سایت.

30 – ویکی پدیا انگلیسی تلفات قطعات نظامی خارجی و باشندگان افغانستان

Civilian casualties in the War in Afghanistan (2001–present)
الف: **Afghanistan Casualties Military Forces and Civilians** در ویبسایت

– راپور از اداره مهاجرین سازمان ملل

– بوتسون یونورستی راپور الی سال 2011

– راپور یوناما از سال 2001 – 2011

– راپور سال 2012 توسط یوناما

– راپور اداره یوناما در سایت گاردین انگلند

– از راپور اداره تحقیقاتی کانگریس

تمامی راپورهای جنگ افغانستان را درین جا مطالعه کنید **Afghan**

Archives - Civilian Casualties

Village is wiped out as 2,000lb of Allied explosives miss Taliban target در ویب سایت.

<http://sarzaminearyan.com/wp->

([pdf](http://sarzaminearyan.com/wp-content/uploads/2016/03/pdf-دیورند.pdf))

<http://mfa.gov.af/Content/files/BSA%20DARI%20%20AFG.>

(pdf)

See online: <https://unama.unmissions.org/release-unamas-2015-annual-report-protection-civilians-armed-conflict> [[1]

See online: <https://unama.unmissions.org/release-unamas-2015-annual-report-protection-civilians-armed-conflict> [[2]

See online: <http://president.gov.af/fa/news/66833> [[3]

See online: <http://alemara1.org/?p=41444> [[4]

31 — [1] مرکز مطالعات استراتیژیک و منطقوی یک ارگان غیردولتی می‌باشد که در سال ۲۰۰۹ در کابل تاسیس گردیده است. تماس:

،۰۷۸۴۰۸۹۵۹۰ info@csrskabul.com

وبسایت: www.csrskabul.com

See [[2]
online: <https://www.hrw.org/reports/2001/afghan2/Afghan0701-01.htm>

Neta C. Crawford, War-related Death, Injury, and Displacement in Afghanistan and Pakistan 2001-2014, Watson Institute For International Studies

32 – [Home](#) / [رویداد های اخیر](#) / یوناما: تلفات افراد ملکی در سال
۲۰۱۵ به بالاترین حد خود رسیده است

Written by: [ariananews.af](#) فوریه 14, 2016 [رویداد های](#)
View 32 [Leave a comment](#) [اخیر](#)

<http://www.bbc.com/persian/afghanistan-38878648> – 33



دکتر بصیر کامجو

زادگاه : ولایت پنجشیر

سال تولد : 1961 میلادی

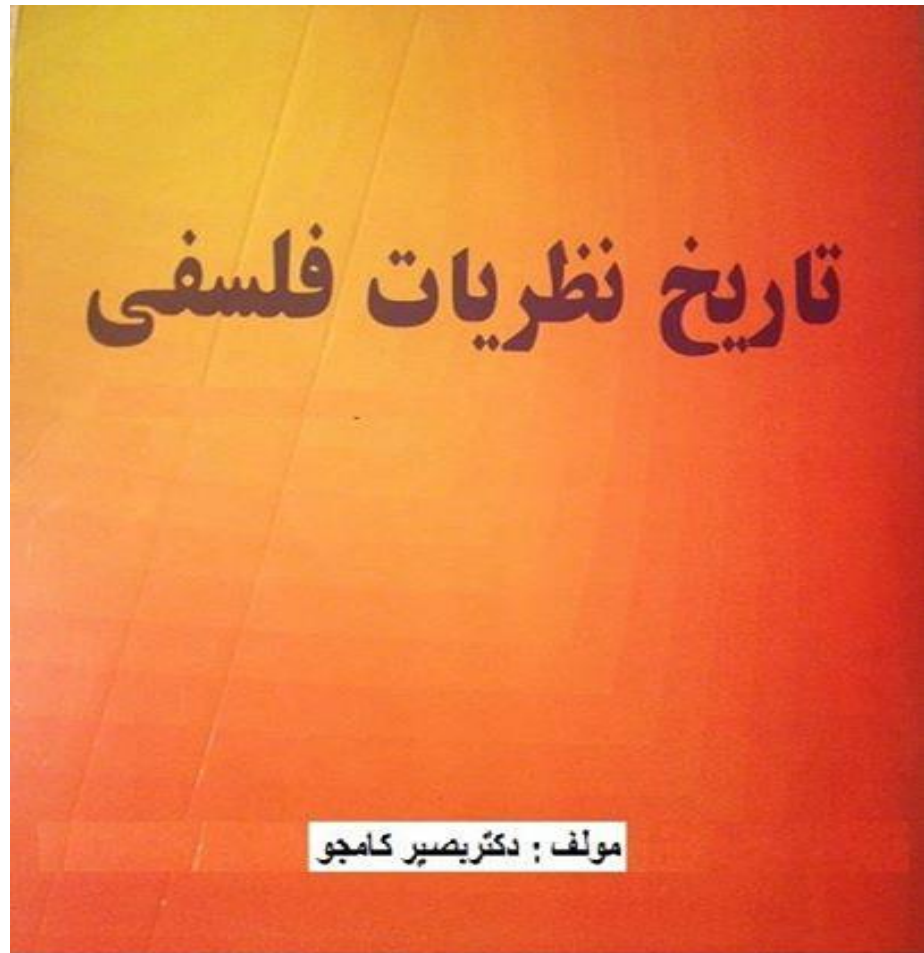
زبان مادری : فارسی

تحصیلات عالی : درسنت پترزبورگ , پراگ , هامبورگ و ماسکو

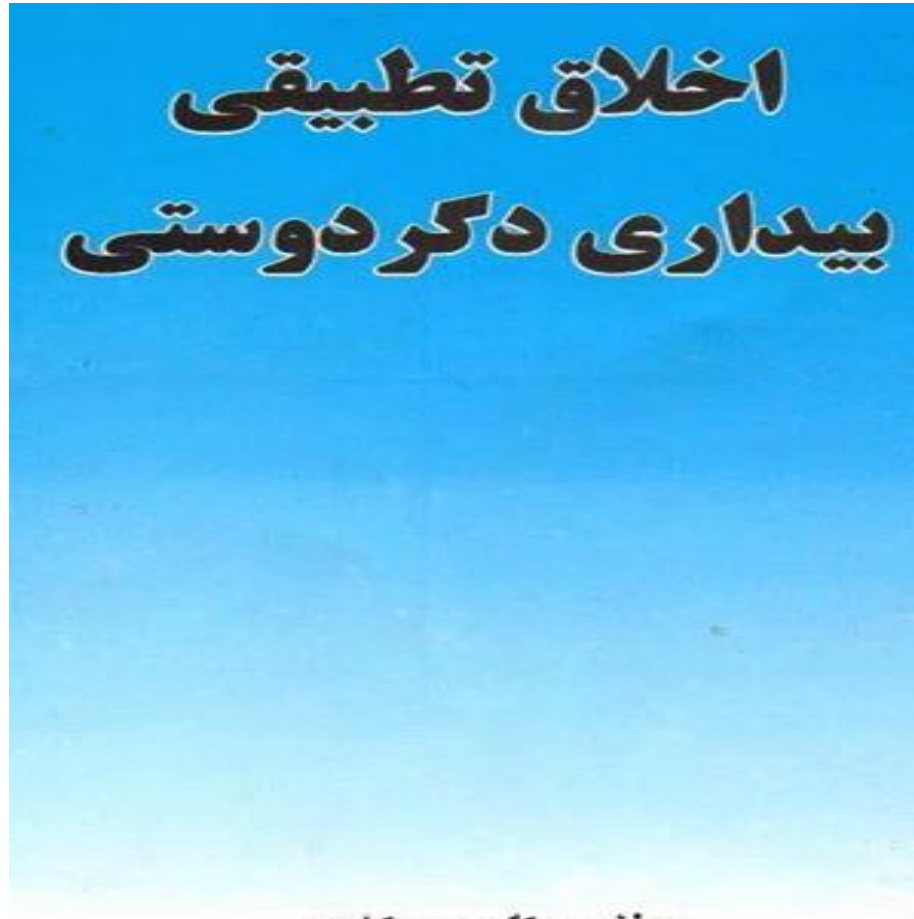
درجه علمی : دکتردر رشته علوم سیاسی و فلسفی

آثار چاپی :

1 - تاريخ نظريات فلسفی



2 - اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی

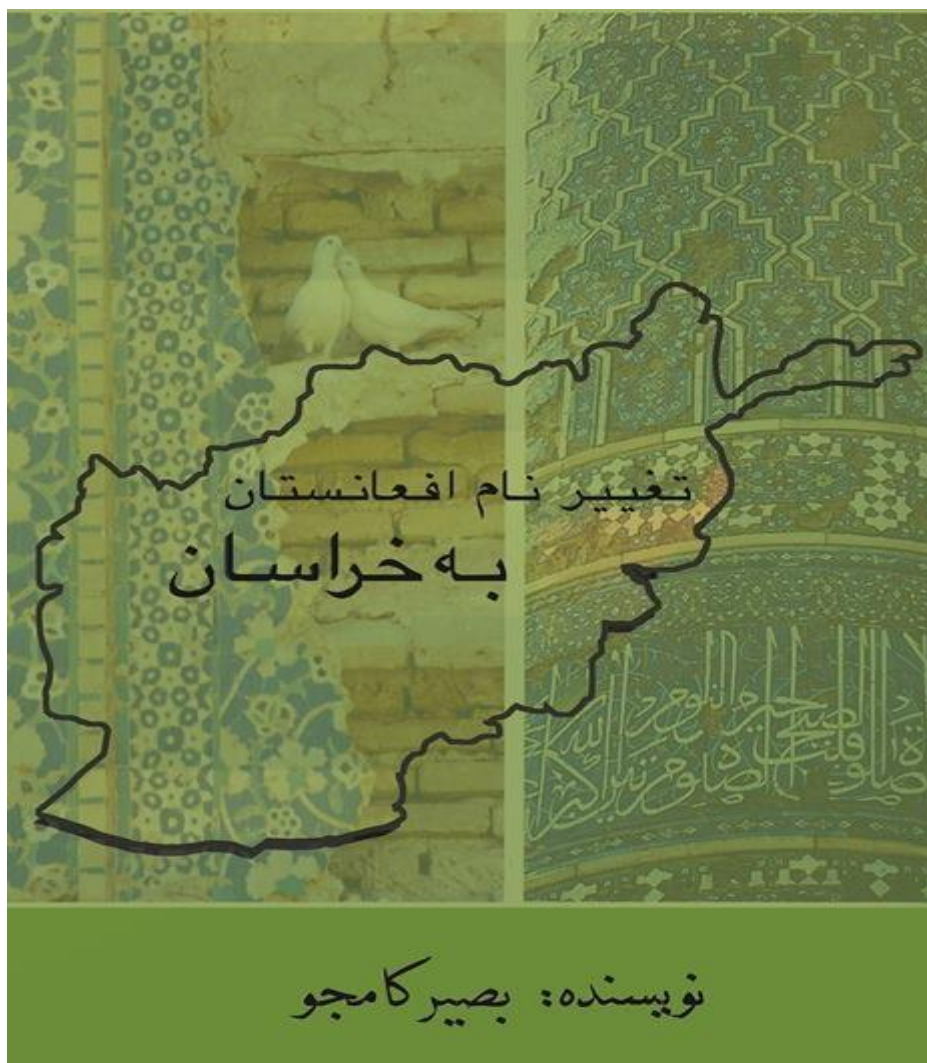


مولف : دکتر بصیر کامجو

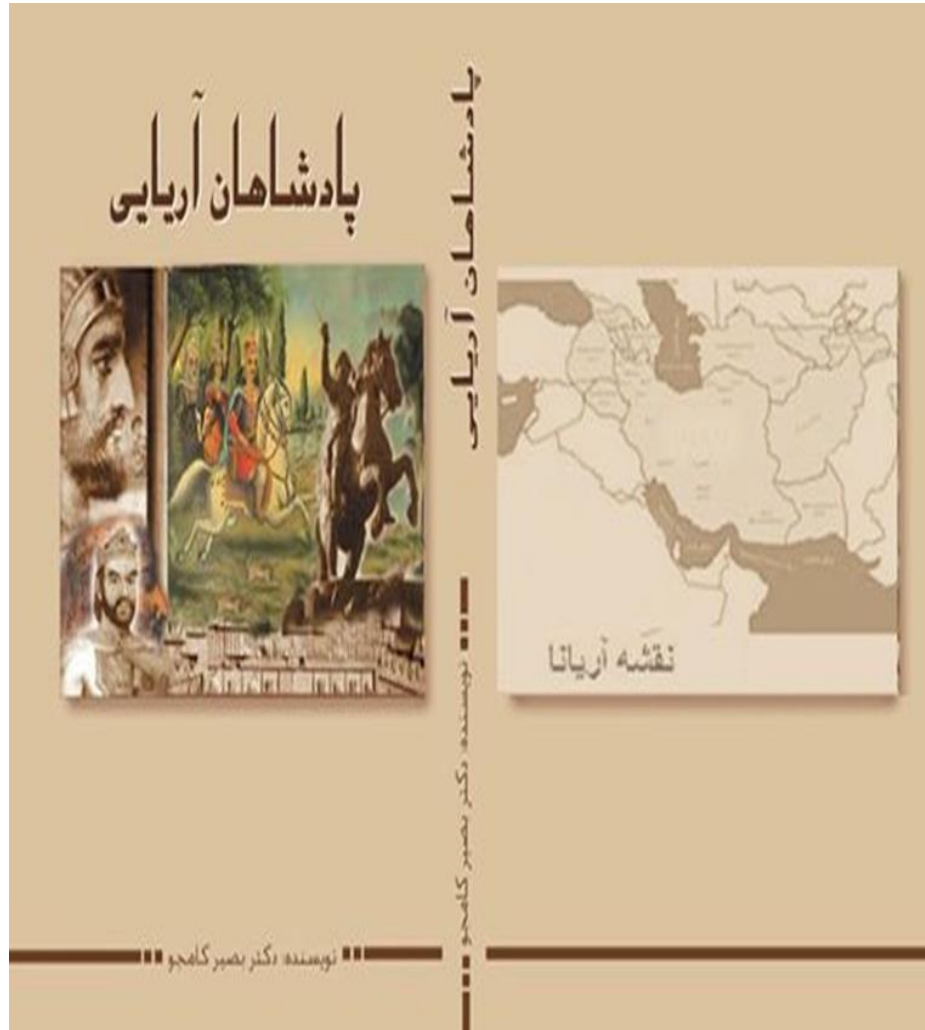
3 - تجلی احقاق حق در ابراز وجود



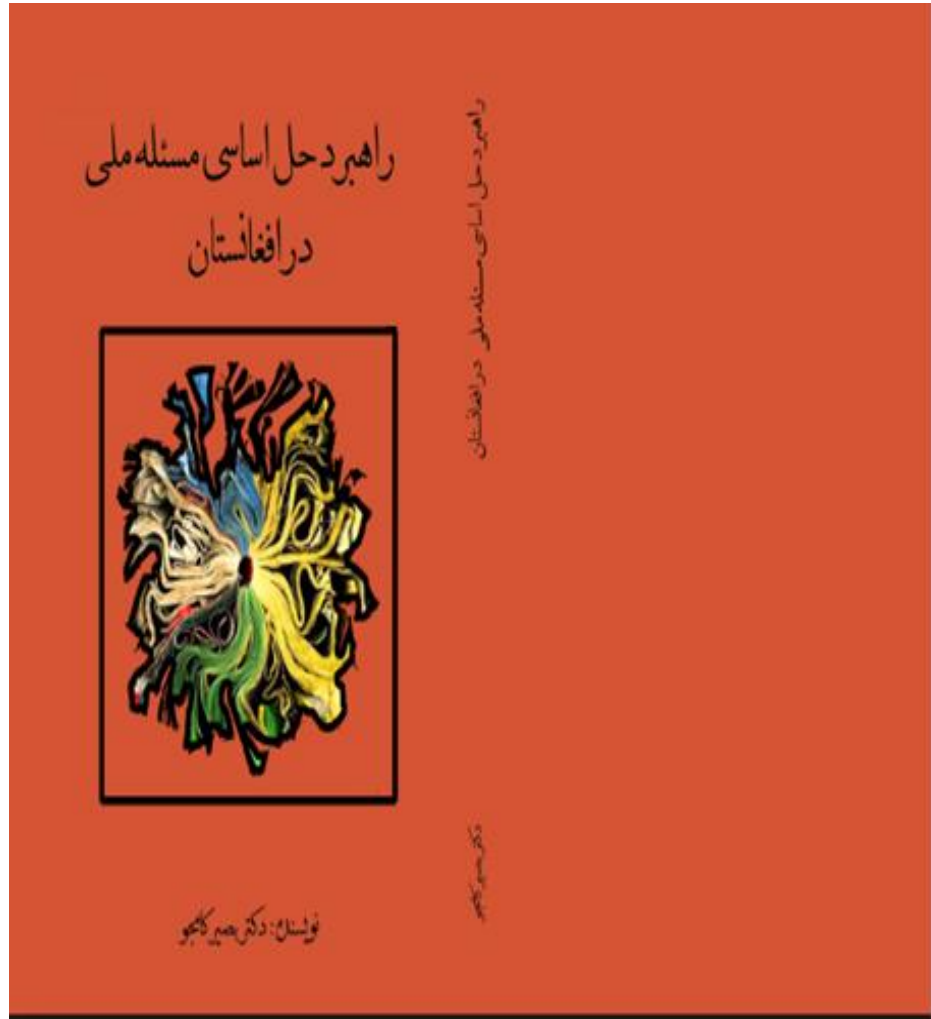
4 - تغییر نام افغانستان به خراسان (مدخلی در راه صلح جاویدان)



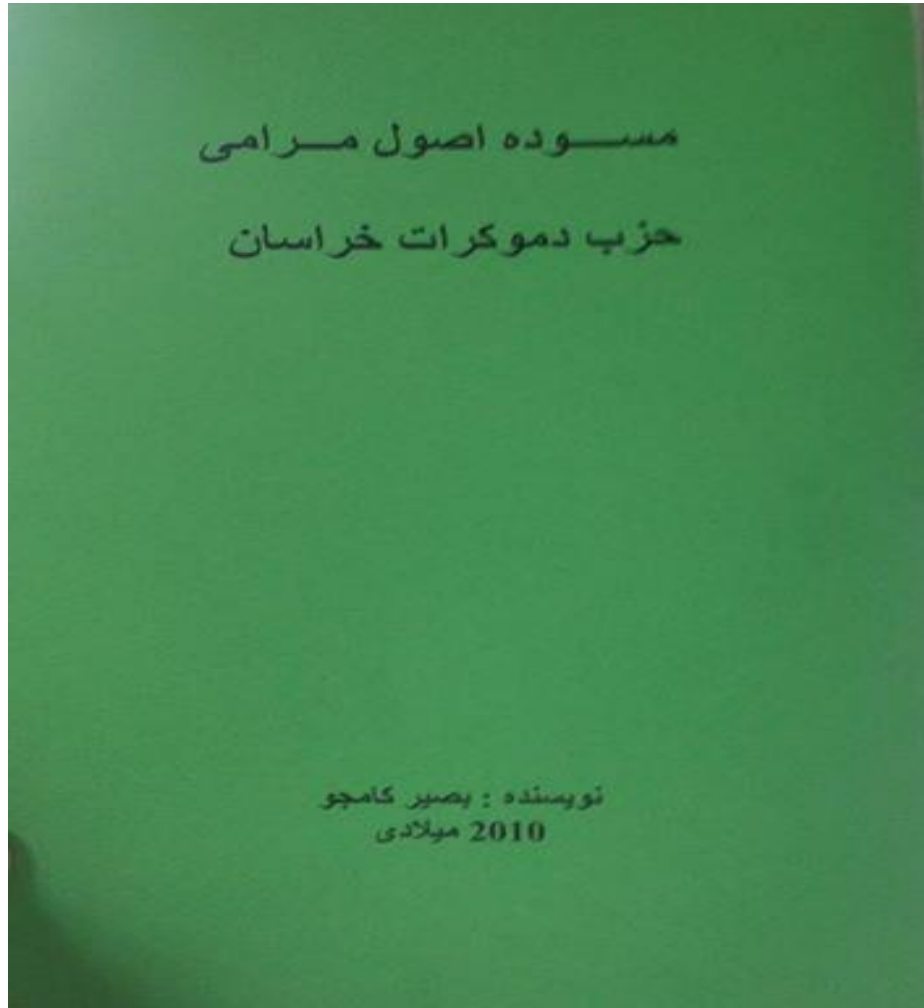
5 - پادشاهان آریایی (اجداد تاجیکان و پارسها و کُردها)



6 - راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان



7 - اصول مرامی حزب دموکرات خراسان



8 - عظمت فرهنگی خراسان چاپ شده در سالهای (2012 میلادی)

عظمت فرهنگی خراسان



فراابی

رازی

فردوسی

رودکی



بیرونی

سعید ابوالخیر

شکوریلخی

ابو حفص سعدی



نظامی گنجوی

عمر خیام

خسرو دهنوی

ابن سینا بلخی



بیدل

حافظ

سعدی

جلال الدین بلخی

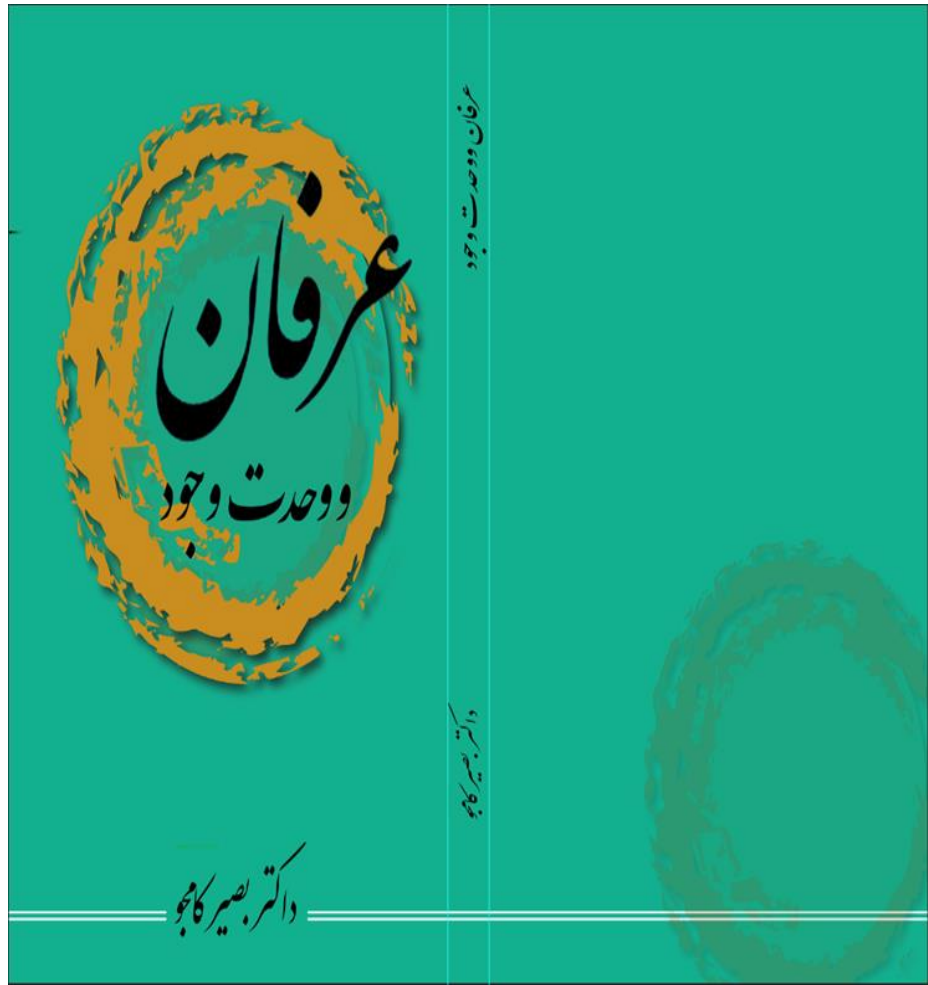
نویسنده: دکتر بصیر کامجو

8 - عظمت فرهنگی خراسان چاپ شده در سالهای (2014 میلادی)

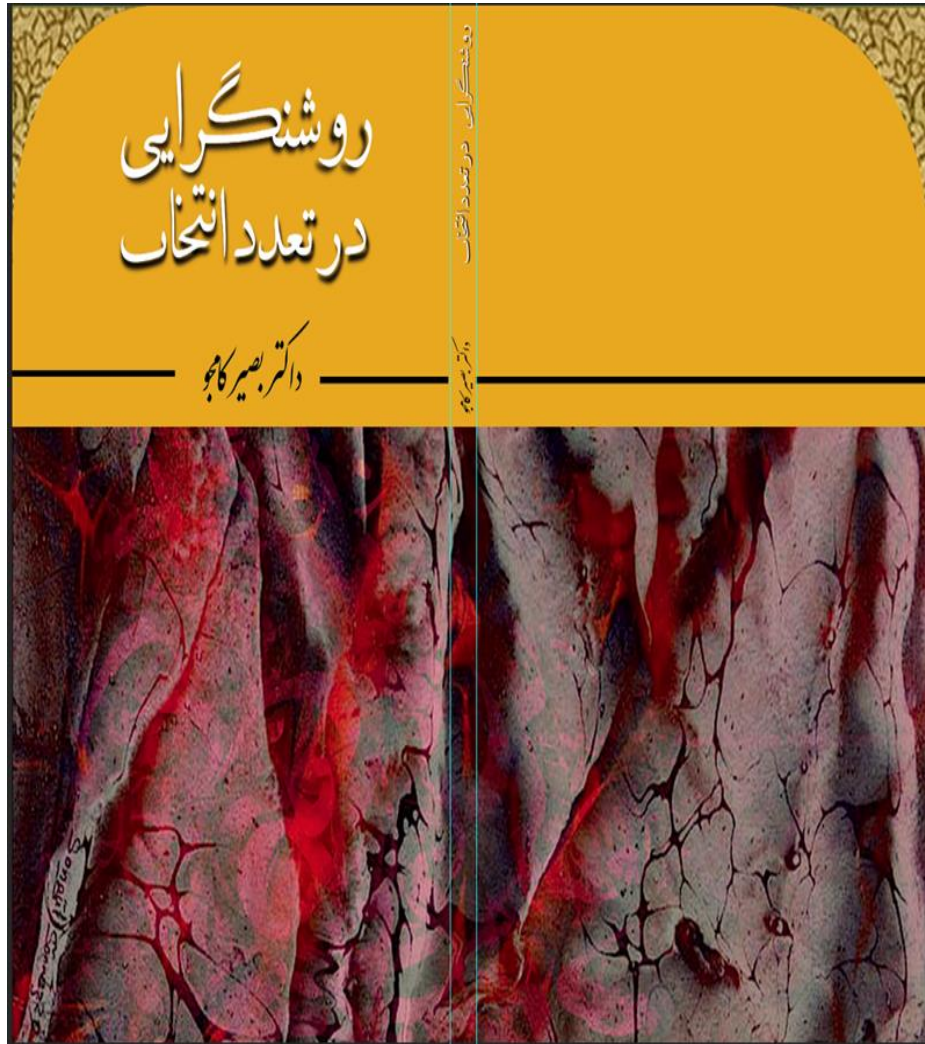


کتابهای آماده چاپ :

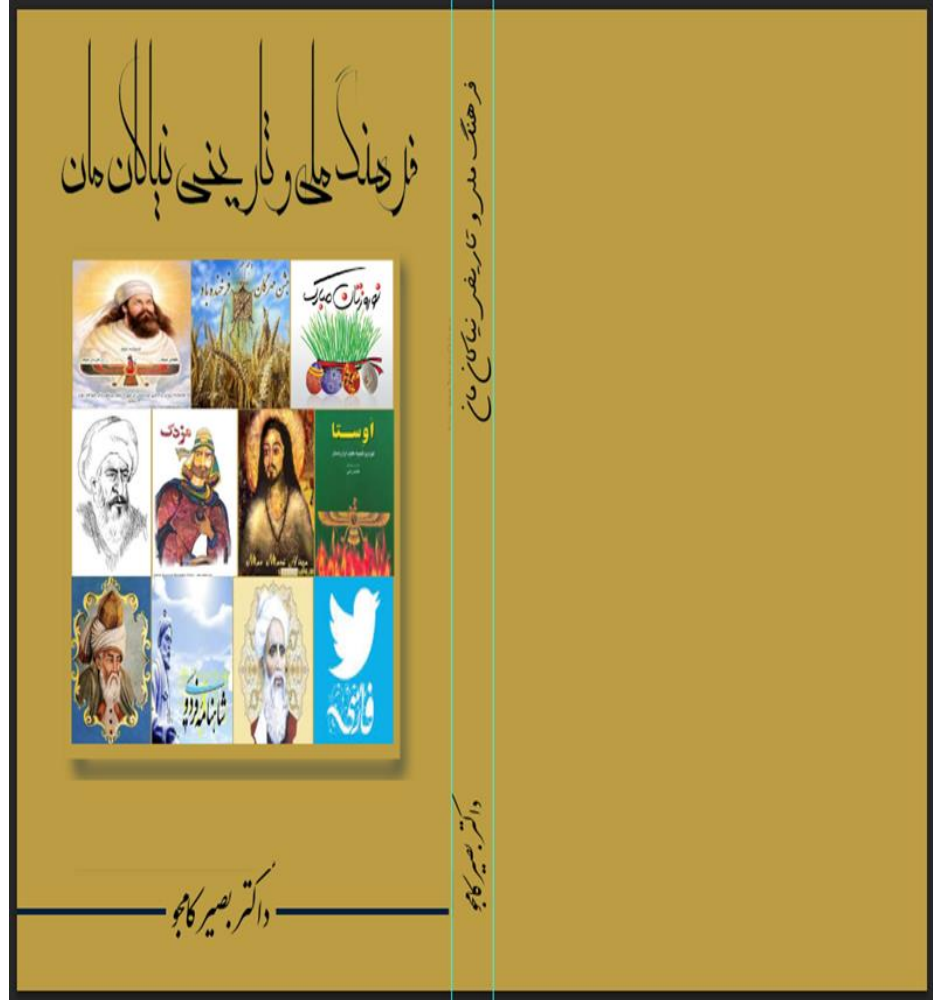
1 - عرفان و وحدت وجود



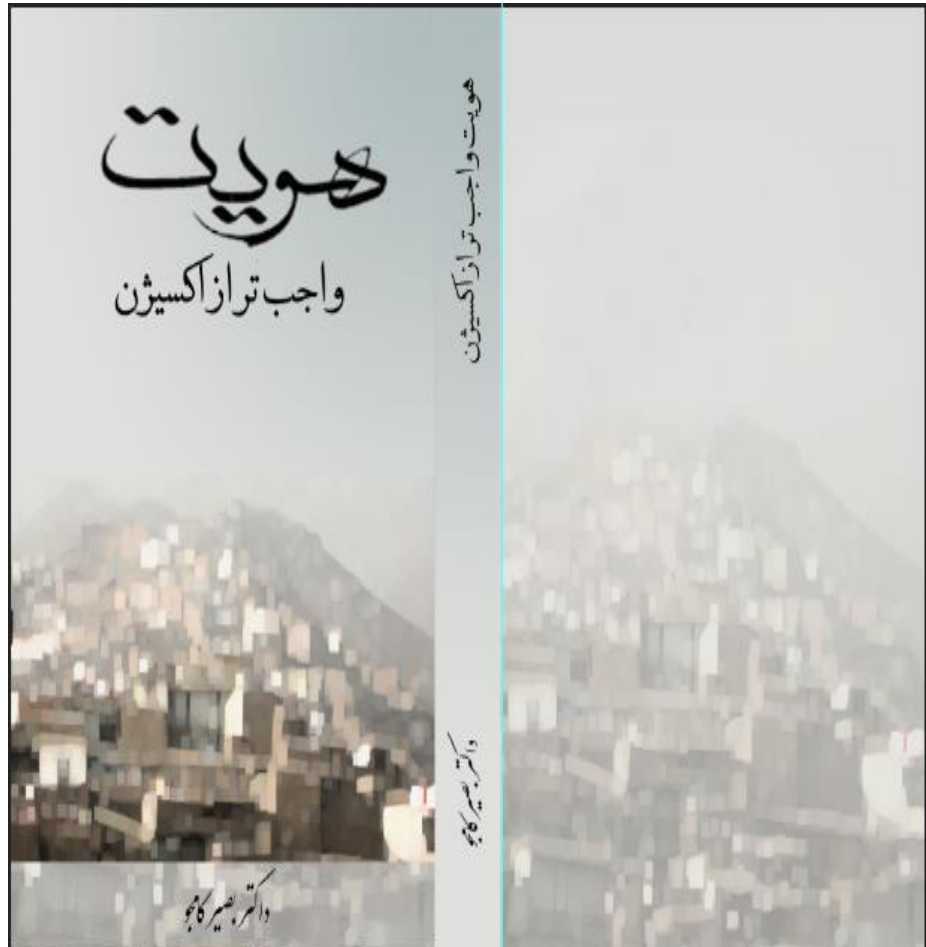
2 - روشنگرایی اندیشه در تعدد انتخاب



3 - فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما



4 - هویت واجب تر از اکسیژن



نوشته ها و مقالات :

- 1- " فواید اخلاقی درک و تفکر "
- 2 - " برخورد عقلانی با سیاست تبار اندیشی "
- 3 - " درد شناختی در قالب منظوم "
- 4 - " در باب عفو جنایتکاران جنگی ... "
- 5 - " حق به زن داده نمی شود ، حق آن شناخته میشود "
- 6 - " اسلوب آزاد اندیشی از سنت و مدرنیته "
- 7 - " معیار های دموکراسی "
- 8 - " بیاد استاد فقید اکادمیسین عبدالاحمد جاوید "
- 9 - " گزاره تحقق امید اجتماعی "
- 10 - " پیدایش کیهان شناسی در علم نجوم "
- 11 - " نجابت انسان را گرامی دانست "
- 12 - " نظریه نسبیت البرت اینشتین "
- 13 - " خشونت علیه زنان "
- 14- " ساختار نظام قانونی در جمهوری فدرال آلمان -
در چهار بخش "
- 15 - " نگاهی اجمالی به نیت و کارکرد های سیاسی خلیل زاد ، کرزی ،
جلالی و اسلاف شان "

- 16 - " صورتی از اجلاس ایند هوفند هالند "
- 17 - " بیانی از سه طرح سیاسی صلح برای افغانستان "
- 18 - " ایرادی بر مفردات برنامه انتخاباتی علی احمد جلالی "
- 19 - " حکومت کرزی خطرناکتر از اسلافش "
- 20 - " فرازی از راهبرد برخورد با مؤلفه های تأمین صلح برای افغانستان "
- 21 - " تحمیل سیاست چند زبانی در افغانستان جز تولیدانشقاق ملی و نوع تحکیم حاکمیت تک محوری "
- 22 - نگرشی بر اوستا
- 23 - " شناخت جایگاه هویت فرهنگی ، وداع با فرهنگ معامله است "
- 24 - " معرفتی از مغز انسان "
- 25 - " بازتابی از رویکرد های بینشی رودکی بزرگ "
- 26 - " حامد کرزی از طرف پارلمان و دادگاه عالی کشور مستعفی شناخته شود ... "
- 27 - " فقدان یگانگی و ازگان میان فارسی گویان "
- 28 - " اصول اعتقادی و جهان بینی دینی امام اعظم ابوحنیفه "
- 29 - " برخی از آموزه هایی وحدت وجود در عرفان خراسان "
- 30 - " جایگاه معرفتی عقل و عشق در تصوف و عرفان خراسان "
- 31 - " طرح مرامنامه و اساسنامه کانون همبستگی اجتماعی و فرهنگی خراسان به کشورهای اروپایی و جهان "

-
- 32 - فرهنگ و صلح از دید فلسفه
- 33 - تقبیح سیاست (توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان) دولت حامد کرزی
- 34 - آئین زرتشتی و یکتا پرستی
- 35 - آئین زروانی
- 36 - مهرپرستی یا میتزائیسیم
- 37 - آئین مانی
- 38 - فلسفه و آئین مزدک
- 39 - تاریخچه پیدایی دولت اسرائیل
- 40 - مردمان خراسان باید از حق خود دفاع کنند
- 41 - بابای صلح ملت برهان الدین ربانی
- 42 - مشکل از خود بیگانگی
- 43 - نقش جوانان در جامعه
- 44 - حامد کرزی در پی شر میگردد
- 45 - حکومتی که دوبار از شکم تقلب معیوب زاده شد
- 46 - با عینک قبیله، به زبان فارسی نگاه کردن گناهست
- 47 - "درفش ملی خراسان"
- 48 - خرگوش دانا، شیر درنده

-
- 52 - سزای قروت آب گرم
- 53 - برخی از دیدگاههای خداوند گار بلخ
- 54 - تفاوت برخی دیدگاههای عرفانی، انصاری و مولانای بلخ
- 55 - جاویدان باد بیستمین سالگرد خود فرمانی تاجیکستان
- 56 - اندیشه های بصیر کامجو
- 57 - شباهت های معرفت عرفانی عطارنیشابوری و انصاری
- 60 - همسخی اندیشه های عرفانی سنائی غزنوی با انصاری
- 61 - مناسبت های متفاوت و همگون آموزش "وجود شناسی" خواجه عبدالله انصاری و مارتین هایدگر
- 62 - حزینه آمو دریا
- 63 - ارزش تاریخی و حدود جغرافیای سیاسی و فرهنگی خراسان
- 64 - شرح رویکرد های بنیادی نظام پارلمانی
- 65 - نقش اراده در مبارزات سیاسی
- 66 - جایگاه زبان فارسی در دهکده بی جهانی
- 67 - معرفت آریائیان از خلقت ، و جهان آفرینش
- 68 - حاکمیت سیاسی و هویت ملی، صلح و امنیت در گروه شوونیزم قبیله
- 69 - به امید آزادی زن از گرو اندیشه مرد
- 70 - حامد کرزی از قیام برحق مردم مصر پند گیرد

-
- 71 - نقش موازین اخلاقی در انسانی سازی جامعه
- 72 - غارت و چپاول کار انسان های هوشمند نیست
- 73 - بریتانیا برای تولد نوزادانی با سه والد آماده می شود
- 74 - خشم و شهوت
- 75 - دوستی خاله خرسه ، شناخت دوست واقعی
- 76 - دانشمند مغرور
- 77 - " حکمت لقمان "حقیقت و راه شناخت آن
- 78 - "عبرت و پند گرفتن"
- 79 - " واژه دانشگاه "
- 80 - " سرود ملی ... "
- 81 - پیدایش فلسفه بمثابه شعور خاص اجتماعی
- 82 - نگرشی بر آموزش فلسفه فرانسس بیکن
- 83 - اندیشه خردگرایی سنجشگر کارل پوپر
- 84 - رویکرد وحدت وجود در اندیشه سنایی
- 85 - سلطان عارفین(ادهم بلخی، بسطامی ، ابوالخیر)
- 86 - زندگی و آثار نیکلای بردیایف
- 87 - شرحی بر آرای فلسفی برتراند راسل
- 88 - آئین مقدس یکتا پرستی

- 89 - خرد گرایی و عقل
- 90 - روز مادر مبارک باد
- 91 - کشف فرضیه " بوسون هیگز " معروف به « ذره ای خدا »
- 92 - نمایی از سکه های شاهنشاهی اشکانیان اجداد تاجیکان
- 93 - سلاحهای کشتار جمعی
- 94 - نگرشی بر گروه سلفی
- 95 - فارابی و فلسفه مشاء
- 96 - نظام فلسفی ابن سینا
- 97 - مکاتب تصوف در عراق و خراسان
- 98 - فرقه های مکتب خراسان
- 99 - تعلیمات دینی فلسفه اسماعیلیه
- 100 - عقاید اخلاقی محمد غزالی
- 101 - اندیشه های متفاوت در باره عرفان و تصوف اسلامی
- 102 - عقل ، اندیشه ، فلسفه اخلاق
- 103- سماع مولوی یک هویت فرهنگی است
- 104 - پیدایی فلسفه علم
- 105- جشن نوروز

-
- 106 - جشن مهرگان
- 107 - جشن چله یا شب یلدا
- 108 - جشن سده
- 109 - جشن چارشنبه سوری
- 110 - نگرشی بر واژه " ذات "
- 111 - کی صاحب این سرزمین است و کی مهاجم . . . و غیره
- 112 - فرآیند پیدایی جنبش طالبان افغان و تداوم استقرار حاکمیت سیاسی قبیله در چهره اسلام ستمگستر
- 113 - قتل عام هزاره ها بوسیله امیر عبدالرحمان افغان
- 114 - رهایی از فروماندگی
- 115 - ارزش تاریخی و جغرافیای سیاسی و فرهنگی خراسان
- 116 - چرا هویت افغان قابل قبول نیست؟
- 117 - ارده یقین درونی و عمل بیرونی
- 118 - استقرار نظام پارلمانی در افغانستان همزیستی ملی، آزادی و امنیت را بوجود می آورد

- 119 - مولفه های تغییر حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان، به نظام پارلمانی
- 120 - تاجیکان بیدار شوید تبار و تاریخ سرزمین نیاکان خود را بشناسید
- 121- نفیر خیال
- 122 - عشق
- 123 - آیا قاتلان اصلی مردم ما پشتون ها هستند ؟
- 124 - دست درازی گلبدین حکمتیار به مرز واژگان گوهری و پاکیزه زبان فارسی
- 125 - ادعاه گرفتن استقلال افغانستان از انگلیسها ، نادرست و دروغ محض است
- 126 - قتل عام تاجیکان ، هزاره ها و ازبکها بوسیله طالبان پشتون افغان
- 127 - قتل عام هزاره ها بوسیله امیر عبدالرحمان خان
- 128 - تاریخ دوباره تکرار می شود (جنایات خاندان آل یحیا) ...
- 129 - پاسخ به سخنان گند گلبدین حکمتیار
- 130- تاجیکان بیدار شوید تبار و تاریخ سرزمین نیاکان خود را بشناسید
- 131 - کی صاحب این سرزمین است ؟ و کی مهاجم
- 132 - نامه سرگشاده به برخی از رهبران تاجیک در افغانستان
- 133 - مشکل شناسنامه هویت در افغانستان
- 134 - ساختار سیاسی شوونیزم قبیله دشمن امنیت ، آزادی و همبستگی ملی است
- 135 - قابل توجه محترم اکرم عثمان
- 136 - مشکل انتخابات را با فتنه گران آن راهگشایی کرد

-
- 137- سنت لوی جرگه ، فرهنگ چادرنشینی
- 138 - قتل عام مردم بوسيله قبایل افغان ، به بهانه نوروز
- 139 - جشن نوروز مبارک
- 140 - چراهويت افغانی برای تاجیکان ، هزاره ها و ازبکها ننگ است
- 141 - درک نادرست از میهن دوستی
- 142 - تاریخچه افغان ، اهداف و استقرار حاکمیت سیاسی آنها
- 143 - آیا هویت افغان دارای این مفاسد اخلاقی نیست ؟
- 144 - نیایش به ذات روشنایی و مهر
- 145 - مؤلفه های " حل اساسی مسئله ملی در افغانستان "
- 146 - ... و غیره